

زشهائی دربارهٔ سازمان

(۶)



# رهنمودهائی درباره کار ایدئولوژی



# رهنموده‌هایی درباره کار ایدئولوژی



www.KetabFarsi.com



- \* رهنمودهایی درباره کار ایدئولوژی
- \* آموزشهایی درباره سازمان، شماره ۶
- \* انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران
- \* بهار ۵۸
- \* حق چاپ محفوظ است

# فهرست

صفحه

۵

توضیحی در باره انتشار جزوه حاضر

## فصل اول

۹

اهمیت کار ایدئولوژی - معنی و ضرورت ایدئولوژی

۱۱

مساله "بود و نبود"

## فصل دوم

۱۷

رهنمودها

۱۷

۱- مرزبندی و حصارهای مشخص

۲۵

۲- ارجحیت "پی ریزی و ایجاد بنیاد

۲۶

۳- تقدم تبیین برجستگی مکانیسم (تشریح)

۳۲

۴- استناد

۳۳

۵- همگامی با عمل

۳۸

۶- حرکت از معلوم به مجهول

۴۳

۷- توجه به ظرفیت و توان

۴۸

۸- استمرار

۵۱

۹- تاکید مجدد بر ضرورت کار جمعی و صلاحیت

## فصل سوم

۵۳

خصوصیت ویژه ایدئولوژی ما



## توضیحی در باره انتشار جزوه حاضر

بطوریکه در متن آمده است، ضربه اوپورتونیستهای چپ‌نما به سازمان مجاهدین خلق ایران، واکنشهای مختلفی را نسبت به ایدئولوژی سازمان برانگیخت و واکنشهایی پس گسترده و گاه تجدیدنظرطلبانه، که از درون سازمان تا بیرونی‌ترین اقشار حمایت کننده آن، امتداد یافت. از این پس اصالت ایدئولوژی سازمان زیر علامت سؤال و مورد تردید قرار گرفت، و بدنبال آن موج وسیعی از اظهارنظرها در این باره آغاز شد.

در این میان چشم‌گیرتر از همه، تمایل عمومی جوانان انقلابی مسلمان به بررسی مجدد ایدئولوژی سازمان، و همچنین پرداختن به یک کار ایدئولوژی مستقل بود. تمایلی که ضمناً "از یک عطش پاک و بی‌غل و غش، نسبت به درک حقیقت اسلام و ایدئولوژی اسلامی، سرچشمه می‌گرفت. اما تحت تاثیر اتمسفر و "جو" راست‌گرایانه ناشی از خیانت فرصت‌طلبان، و به دلیل فقدان تجارب تئوریک کافی، تمایل‌ها، در بسیاری موارد مسیر غلط‌طی میکرد، و بسیاری آزموده‌های بی‌فرجام را مجدداً می‌آرمود.

در درون سازمان و طیف طرفداران، برخی از برادران

ما توجه نداشتند، که دست ردن به یک کار تحقیقاتی اصیل، حول ایدئولوژی اسلام، محتاج صلاحیت‌ها و شرایط و تجاربی است، که مجهز نبودن به آنها، چه ساکار آنها را بی‌ثمر و یا مخدوش نماید، و این راهی بود، که سازمان با تمام تجارب تلخ و شیرین چندین ساله خود، از پیش آنرا طی کرده، و لذا به نشیب و فرازهای آن، با حدودی آشنا شده بود. به عبارت دیگر سازمان ما، به عنوان ادامه طبیعی جریان دست یافتن به حقیقت انقلابی اسلام (و نه به عنوان یک گروه و یا سازمان خاص)، براین نکته واقف بود، که در مسیر یک کار ایدئولوژی که از صفر آغاز می‌شود، چه بسا دست‌اندازها و راههای انحرافی، قرار داشته باشد. چرا که می‌دانیم، حقیقت‌یابی فوق‌الذکر یک جریان تاریخی است، که نه با گروه خاص ما آغاز شده، و نه با آن پایان خواهد یافت. لکن مساله این بود که از مشروطه به اینطرف اندیشه حقیقت‌یاب اسلامی، دوش به دوش مبارزات پی‌گیر سیاسی و اجتماعی، در سرفصل خاصی به مجاهدین منتهی شد. در نتیجه، آنها ادامه طبیعی یک مسیر صعودی حقیقت‌جویانه بوده، و لذا تجارب مربوط به آن را با خود داشتند.

از طرف دیگر، این نیز درست نبود، که ما به دلیل عدم صلاحیت یا فقدان شرایط کافی، عطش برادران خود و جوانان انقلابی مسلمان را، در مسیر یک کار ایدئولوژی نوپا نادیده گرفته، و آنها را علی‌الاطلاق از چنین کاری پرهیز دهیم.

این بود، که به دنبال ضربه‌ای پورتونیست‌ها، و واکنش‌های تجدیدنظرطلبانه، و تمایلاتی که فوقاً از آنها نام بردیم،



سلاش کردیم تجارب مربوط به کار ایدئولوژی سازمان را مدون کرده، و در داخل سازمان و طیف طرفداران آن به بحث بگذاریم. نا مصافا بر ادای وظیفه، نیازی به دوباره آرمودن آنچه ما بارها آزموده بودیم، نباشد.

متن حاضر، که بعد از سال ۵۵، در داخل سازمان آموزش داده می‌شد، در اواخر سال ۵۶ و آغاز سال ۱۳۵۷ آماده انتشار بود. لیکن به دلایل امنیتی و تشکیلاتی متعدد، انتشار آن در سطح عموم تاکنون به تعویق افتاد. امیدواریم انقلابیون مسلمان، و بویژه جوانان مبارزی، که ناگزیر از یک مبارزه انقلابی - مکتبی و ایدئولوژیک هستند، بتوانند صرفنظر از هر تلقی، که نسبت به مجاهدین خلق ایران دارند، از تجارب و رهنمودهای جزوه حاضر، در مسیر تحقیقات و کار ایدئولوژی خود، سود برده، و همچنین آنرا غنی‌تر سازند.

مجاهدین خلق ایران

خرداد ۱۳۵۸



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فصل اول

“اهمیت کار ایدئولوژی”

### معنی و ضرورت ایدئولوژی

ایدئولوژی، نظامی از عقاید، آرمانها، نظریات فلسفی، سیاسی، اخلاقی، حقوقی، و... می‌باشد. سایر این ایدئولوژی، جمیع ماسنات انسانی باهسی (و خود)، جامعه و خودش را دربر گرفته، و آنها را بسطین و بسطیم می‌کند.

البته عقاید فلسفی، در هر حال، در مرکز هر مجموعه اعتقادی قرار گرفته، و سایر عقاید را تعیین و اتحاد می‌کند. به همین دلیل، صرفنظر از معنی گسترده و آکادمیک، در محاورات و نوشتجات معمول، همین معنی و بخش خاص از ایدئولوژی (یعنی عقاید فلسفی)، مورد نظر است.

اگر از زندگانی انسان، به علت “آگاهانه” بودن کردارهایش، یک ادراک کور و خودبخودی نداشته باشیم، دیگر در خصیصه ایدئولوژیک یا عقیده‌مندی حیات او،

جای هیچ تردیدی نیست (۱). در اینصورت زیستن برطبق یک الگوی اعتقادی، از ضرورت‌های مبرم زندگی ویژهٔ انسانی است، تا بدینوسیله بفهمد "چه بکند" و "چرا بکند". این ضرورت در مورد یک سازمان انقلابی، که قصد دارد دنیای کهنه را درهم ریخته، و آن را به جهانی نو بدل کند به اوج می‌رسد (۲). زیرا حرکت و عمل انقلابی، نهایتاً در گذر یک تئوری و اعتقاد انقلابی صورت می‌پذیرد. بنابراین در رابطه با هر سازمان، به‌منزله یک پدیده سیاسی - اجتماعی، ایدئولوژی از یک نقش و اهمیت محتوایی برخوردار می‌شود، که راهگشای حرکت و عمل است. البته فعلاً در این بحث رابطهٔ ایدئولوژی با نهادها، واقعیت‌ها و تقسیم‌بندی‌های اجتماعی مورد نظر ما نیست. (همینقدر اشاره می‌کنیم، که ما به رغم تشریحات ماتریالیستی، و در پرتو دیدگاه توحیدی، ایدئولوژی خود را کیفی، از ایدئولوژی‌های میرای طبقاتی، ممتاز می‌دانیم) زیرا ایدئولوژی اسلام، صرفنظر از سوء استفاده‌های طبقاتی، که از آن صورت گرفته، به گواهی واقعیات تاریخی، معلول دوره‌ای و گذرای یک نظام اقتصادی - اجتماعی مشخص نبوده، و بطور مطلق فراگیر تکامل اجتماع بشری به‌جانب وحدت و یگانگی کامل است. که البته در هر مقطع تاریخی اساساً بردوش مترقی‌ترین نیروهای اجتماعی زمان حاصل می‌شود.

- (۱) در کلامی منسوب به امام حسین (ع)، حیات انسانی چنین تعریف شده: "ان الحیوه عقیده و جهاد".
- (۲) البته تأکید بیشتر در اینجا روی سازمان‌های ملتزم به‌کار مکتبی و دارای ایدئولوژی مشخص است.

## مسأله "بود و نبود"

موجودیت هر سازمان انقلابی بطور اعم ، وابسته به ایدئولوژی آن است. ولی بطور اخص، مسأله ایدئولوژی برای سازمان ما، از اهمیت فوق العاده زیادتری برخوردار است. که تجارب و تحولات عینی، بویژه آنچه در اوان ضربه اپورتونیستها و پس از آن رخ داد، بیش از پیش آن را به اثبات می‌رساند.

دلیل این مطلب، کشف انقلابی ما از حقیقت و خلوص ایدئولوژی اسلام در عصر حاضر است، که زنگار قرنهای جاهلیت و تحریف طبقاتی، شفافیت و اصالت آن را کدر کرده بود. البته طبیعی است که هر "نوپائی"، آسیب - پذیریهایی خاص خود را، چنانکه سراسر تاریخ گواهی می‌دهد داراست. با یادآوری انبوه انحرافات و تجدید نظرهایی، که طی فقط یکصد و سی سال، و آنهم در این "عصر کبیر آگاهی" و رواج وسائل خبری، مارکسیسم را فرا گرفته، می‌توان کثرت برداشتهای انحرافی و ارتجاعی از اسلام را طی پانزده قرن، و آنهم در آن اعصار جهل و بی‌خبری، تخمین زد. و در نتیجه، اهمیت کشف ایدئولوژیکی انقلابی نوپای ما، از حقیقت اسلام را، که ضمناً نشان‌دهنده شدت آسیب‌پذیری آن، و به عبارت دیگر مبین مسأله "بود و نبود"، یا زندگی و مرگ سیاسی - تشکیلاتی ماست، به خوبی روشن نمود.

توضیح اینکه: برادران بنیانگذار سازمان ما، درست در شرایطی به انتخاب ایدئولوژی اسلام، به عنوان مکتب راهنمای عمل خود دست زدند، که روشنفکران انقلابی نظیر آنها، در جستجوی یک ایدئولوژی، که بتواند نیازمندیهای انقلابی تئوریک آنها را تامین کند، عموماً "به مارکسیسم میگردیدند. زیرا مارکسیسم یک ایدئولوژی مدون و رایج در این زمان است، که به پشتگرمی موفقیت های عظیمی که در میدان عمل بدست آورده، انبوهی از روشنفکران و انقلابیون تاریخ معاصر را بخود جذب کرده، و با "تدوین و پرداخت" ویژه اش، از جاذبه زیادی برخوردار میباشد. در حالیکه ایدئولوژیهای مذهبی موجود و مرسوم، بجهت اینکه، فاقد محتوای انقلابی ضد استثماری (که دیگر در شرایط جهانی و میهنی ما، از لوازم ضروری بقا و موفقیت ایدئولوژیکی است.) بوده، و حتی در اکثر موارد در خدمت، توجیه منافع طبقات بهره کش و مرتجع بکار رفته اند، واجد هیچگونه جاذبه ای برای نیروهای مترقی و انقلابی نبوده، بلکه دافعهای نیز علیه خود، و کلاً علیه هرگونه مذهب، ایجاد کرده بودند.

البته مذهب اسلام، و بویژه شاخه اصیل آن یعنی تشیع، بخاطر سنن و موارث مترقی و انقلابی، نقش خاصی را، در هدایت ایدئولوژیکی جنبشهای رهائی بخش ملل مسلمان، ایفا نموده است. لیکن بازهم بدیهی است، که اکثر قریب به اتفاق برداشتهای متداول و مرسوم از آن، حداکثر از ارضای نیازمندیهای ایدئولوژیک طبقات متوسط، و یا اقشار مترقی تر آن فراتر نرفته، و لذا بازهم نمی توانسته

پاسخگوی روشنفکر انقلابی، و آرمانهای ضد استثماری باشند. در این میان برادران بنیانگذار ما، با رد این ایدئولوژیهای باصطلاح اسلامی، در حد خود، به حقیقت توحیدی اسلام دست یافتند، اسلامی اصیل، و بدور از تحریفات و پیرایه‌های قرون و اعصار، که میبایستی مستقیماً "در قرآن، و سخنان دست نخورده رهبران تشیع و بویژه کردارهای عملی و سیاسی آنها، جستجو شود. لذا انواع برداشت‌ها، و تشریحات غیر توحیدی از اسلام را، از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین آن، کنار گذاشتند.

باین ترتیب، و با این انتخاب آگاهانه، که ناشی از حداکثر مطالعه و تحقیق ممکن برای آنها بود، "سازمان مجاهدین خلق ایران" بربنیادی اصیل و توحیدی، استوار گشت، و یک رسالت مکتبی را، که دست یابی هرچه جامع‌تر به ایدئولوژی اسلام، و تدوین آن باشد، بدوش گرفت. رسالت آزاد کردن یک مکتب، از قید زنجیرهای ارتجاعی و انحرافی، اگر تنها شعار و هیاهوی میان‌تهی نباشد، و اگر با یک بینش واقع‌گرایانه عملی (که کلیه موانع و مشکلات عینی را در نظر دارد) بدان بگریسته شود، البته چیزی کمتر از آزادی یک سرزمین، یا یک ملت نیست، بویژه که این دومی تنها در کادر یک دیدگاه مکتبی میسر است.

همین رسالت مکتبی، سازمان ما را در قیاس با دیگر سازمانها و احزاب انقلابی، از خصلت ویژه‌ای برخوردار و از آنها متمایز میکند. مثلاً "برای سازمانهای مارکسیست، یک ایدئولوژی آماده و از پیش مدون، که آنها تنها مجریان آن، در پهنه عملند، وجود دارد. درحالیکه، ما میبایست در عمق حرکت انقلابی اجتناب ناپذیر خود، مسئولیت مضاعف

ندوین ایدئولوژی، و آزاد ساختن آن از قيودات ارتجاعی و تجدیدنظرطلبانه را نیز عهده‌دار شویم. مسئولیتی، که ملازم مواجهه و مقابله، با خیل مرتجعان و ردیه نویسان شرک‌گراست، که هر یک به درجه‌ای، تولد و شکوفائی ایدئولوژی نوین اسلام را، در متن انقلاب و ترقیخواهی اجتماعی، با منافع خود متعارض می‌بینند.

در یوبائی این شکستگی محدود، همین بس که برادران بنیانگذار سارمان، بدون کمربین مرآت و پیشینه سیاسی تشکیلاتی توحیدی، در سراسر دنیای امروز، حقیقتاً "از صفر" شروع کردند. (ریرا تا این زمان، در تمامی جنبش‌های رهائی بخش جهان، یک مارره انقلابی - مکتبی، مبتنی بر ایدئولوژی بدون واصل اسلام، بی سابقه بوده است.)  
ریرا ما هیچ میراث تشکیلاتی - انقلابی نداشتیم. زیرا ما از کمربین فرهنگ انقلابی - اسلامی بی بهره بوده و برای نمونه، طی مبارزات انقلابی معاصر، حتی یک شریبه، کتاب تاریخی، اجتماعی یا سیاسی، که واجد نظرگاه توحیدی، و بدور از هرگونه انحراف و اشکال باشد، در اختیار نداشتیم... و بعکس، در اسوهی از عقاید و نظرات ارتجاعی، در محاصره بودیم. پس در گرایش وسیع و گسترده روشنفکران انقلابی به مارکسیسم، مضافاً "بر نمونه‌های عملی درخشانی، همچون وسام و امتالهم، جای عجب بود.

بدین ترتیب، کوشش در اجرا و انجام رسالت مکتبی فوق‌الذکر، که "کار ایدئولوژی" نام گرفته، پیوسته برای سازمان ما، یک امر مهم و حیاتی و سرنوشت‌ساز بوده، و در طول حیات سارمان، بخصوص قبل از شهریور ۵۵، عمده‌ترین وقت و انرژی را، بخود اختصاص داده است. ملاحظه میشود، که



ایدئولوژی و کارمربوط بان، چه نقش تعیین کننده ای، در کلیه تحولات گذشته و آینده سازمان، عهده دار بوده و خواهد بود. کما اینکه، ضربه مهلک اپورتونیستیهای چپ‌نما نیز، صرفنظر از برخورد (اپورتونیستی آنها، بعد از مارکسیست شدن، که علت اصلی ضربه است، مقدماتاً از فقدان درک، یا ندیدن آموزش های ایدئولوژیک سازمان (در نتیجه از دست دادن کادرهای ذیصلاح)، ناشی میشود). موج‌تمایلات افسار گسیخته راست، که بعد از ضربه منحرفین چپ‌نما، در میان وابستگان سابق سازمان بوجود آمد، نیز طبعاً از همین جا سرچشمه می‌گیرد.

اکنون با توجه به این توضیحات، واز آنجا که مسئله ایدئولوژی و "کار" مربوط بان را، بواقع مسئله "بود و نبود" سازمان تلقی میکنیم، در جهت احیاء و باز سازی میراث مکتبی توحیدی - انقلابی خود، در ادامه مقاله رهنمودهایی در باره کار تعلیماتی، به ذکر رهنمودها و یک سری نکات مهم، که بطور اخص بایستی در کار ایدئولوژی مورد نظر قرارگیرند، میپردازیم. این رهنمودها و توجهات، حاصل بیش از دوازده سال تجربه مداوم و مستقیم است، که عمل به آنها در مسیر کار ایدئولوژی، میتواند استمرار موجودیت ما را تضمین نموده، و آن را از گرایشات راست و چپ‌نما، مصون بدارد. ما طی تجارب دوازده ساله خود، نمونه‌های بسیاری، از این باصطلاح "کارهای ایدئولوژیک!" بیقاعده و بی ضابطه، در دست داریم، که بخاطر فقدان صلاحیت انجام دهندگانشان، و یا بخاطر آتمسفر نامساعدی که آنها را احاطه کرده بود (۱)، سرانجام از "راه" بدر شده و

(۱) همچنین، فقدان کلیه شروط گفته شده، در مقاله "تعلیمات".

"بیراهه" رفتند. در اکثریت قریب به اتفاق این نمونه‌ها، کار ثمر بخش ایدئولوژیک در مورد اسلام، با کتاب خوانی روشنفکرانه، و اظهار نظرهای کوتاه بینانه ناشی از آن، که بیشتر شایسته نامگذاری "فال ایدئولوژیک" میباشد، مشتبه شده است. زیرا فارغ از مطالعه واقعیات دنیای سرسخت و بفرنج عینی، فقط "فال" میتواند به نحو "دلخواه"، و چنانکه از پیش "تعایل" داریم، تاویل و تفسیر شود. نتیجه چنین طالع بینی‌های ایدئولوژیک، نیز چه راست روانه و یا "چپ‌نمایانه"، با خروج از قلمرو یکتاپرستی و توحیدی خالص، بدرجات مختلف، دارای مضمون واحد ارتجاعی، و به نسبت توحید، پیوسته معادل برداشتن گامی به عقب، بوده است.

## فصل دوم

### "رهنمودها"

#### ۱- مرزبندی و حصارهای مشخص

تجارب بدست آمده در زمینه ایدئولوژی، و بخصوص تحلیل ضربه ایورتونیستهای چپ‌نما و پی‌آمدهای آن، این رهنمود گرانقدر را بدست می‌دهد، که باید برای پرهیز از انحرافات احتمالی، و خروج از کادر ایدئولوژی توحیدی سازمان، حصارها و مرزهای ایدئولوژی خودمان را، با ایدئولوژی‌های دیگر مشخص کنیم، و با توجه به اینکه، ما اسلام را به عنوان ایدئولوژی خود برگزیده‌ایم، و نیز توجه به ویژگی فرهنگ ملی، که جنبه اسلامی داشته، و برداشتهای متداول و سنتی از اسلام را در برمی‌گیرد، و اینکه عموماً "اذهان ما نیز در معرض آن قرار داشته، و بهر حال بدرجاتی از آن تاثیر پذیرفته است، پس همیشه این خطر برای اعضاء سازمان وجود دارد، که در معرض کشش‌های منفی مذهب سنتی (۱) قرار گرفته، و بدرجاتی

---

(۱) همان جنبه‌های منفی مذهب سنتی، که بعقیده ما،

بدان جذب شوند. این پدیده، معلول فقدان مرزهای مشخص و قاطع، بین ایدئولوژی سازمان و مذهب سنتی، و بخصوص اشکال پیچیده آن در ذهن اعضای سازمان می باشد، و فقط با تعیین چنین مرزهایی، میتوان از آن جلوگیری کرد. از طرف دیگر، با توجه به موفقیت تئوریک و عملی مارکسیسم، و جاذبه آن، و اینکه سازمان ما با مارکسیسم نیز آشنا بوده، و به عنوان یک ضرورت، آن را مورد مطالعه قرار داده، و از تجربیات عملی آن استفاده میکند، مشخص نبودن مرزهای ایدئولوژیکی مان با مارکسیسم، نیز میتواند خطرات مشابهی را در برداشته باشد.

بنابراین، فقط با تعیین و مشخص کردن مرزهای ایدئولوژیکی است، که حصارهای قابل اطمینانی بوجود میاید، و از ورود عناصر بیگانه بدرون آن، و خروج خودی از درون آن جلو میگیرد، و اعضای سازمان را از چندگانگی فکری و خطرات ناشی از آن بدور میدارد. چنین وضعیت و موقعیتی به لحاظ ایدئولوژیک، بازتاب تشکیلاتی خود را نیز به همراه آورده، و با ممانعت از قرار گرفتن عناصری با تفکر غیرتوحیدی، در درون سازمان، آنها را از خلوص ایدئولوژیک و وحدت تشکیلاتی خلل ناپذیر، برخوردار میکند. بنابراین بدون داشتن مرزهای مشخص با سایر ایدئولوژیها، و تمیز تفاوتهای کیفی خودمان با آنها، هیچ اعتمادی به نتیجه کار ایدئولوژیک، در قلمرو مجاهدین، نمیتوان داشت، و چه بسا فرد محقق، در پایان پروسه مطالعات و تحقیقات

---

ناشی از زنگارها و غبارهای طبقاتی شرکاء بود، در

۱۱۸ طی قرون و اعصار، بر چهره تابناک اسلام اصیل است.

خود، از جای دیگری سر در بیاورد، لیکن اگر خواستار یک کار ایدئولوژیک - تشکیلاتی، در جهت تکمیل دستاوردهای مجاهدین هستیم، داشتن چنین مررهائی، میتواند ما را، از هرگونه ارتجاع و انحراف مصون بدارد. در غیر این صورت نه شیوه کار و تحقیق، و نه نتیجه آن، هرگز نیایستی به مجاهدین منتسب گردد. چرا که فی المثل آن کار ایدئولوژیکی، که به انکار هدفداری تکامل (یعنی به نفی خدا)، منجر شود (از آنجا که این مساله از پیش ضمن مطالعات چندین ساله، برای ما حل شده است)، خلاف اصول ماست، و لذا نمیتواند در زمره کارهائی، که باعث ارتقاء "مجاهدین" میگردد، تلقی شود. و یا آن کار تحقیقاتی، که در زمینه مطالعات مربوط به تاریخ، به تردید در مفهوم "طبقه"، بعنوان یک مقولهء مسلم اجتماعی، و یا شک در ضرورت نفی استثمار بردوش طبقه کارگر، واصحاء تاریخی و درازمدت "مالکیت خصوصی ابزار عمومی تولید" منتهی گردد، و فرد مطالعه کننده، در آستانه حصول چنین نتایجی، در خود و صحت مطالعاتش شک نکند، هرگز نیایستی در زیر لوای مجاهدین بعمل آید. نمونه های متعددی در دست است، که چگونه عده ای عناصر بی اطلاع و متمایل به مارکسیسم، یا مذهب سنتی، در نقاط مختلف، بدون توجه بمرزبندیها و حصارهای ایدئولوژیک ما، که علی القاعده در آغاز انحراف یا ارتجاع، میتواند به فرد محقق "ایست" و "هشدار" داده، و او را به بطلان دست آوردها و گرایشات غیر اصولی اش واقف سازند، در مسیر همان "فال" های ایدئولوژیکی که

گفتیم ، از قلمرو اعتقادی مجاهدین خارج شده‌اند .  
امروز خوشبختانه ، ما معیارها و مرزبندیهای ایدئولوژیک  
خود را ، دقیقاً " مدون کرده‌ایم . آشنائی با این مرزها و  
اصول ، میتواند راه هرگونه عقب‌گرد را ، در برابر محققینی  
که میخواهند در کادر مجاهدین بکار ایدئولوژی بپردازند ،  
سد کند . مگر اینکه کسی بخواهد ، جدای از تشکیلات  
انقلابی ، که نه یک آکادمی علوم است ، و نه یک میدان  
بخت آزمایی ایدئولوژیک ، به مطالعات و تحقیقات دلخواه  
خود دست زند . ولی بهر حال چنین کسی حق ندارد ،  
ایدئولوژی ما را که آنهمه رنج و خون بیایش نثار شده ،  
مورد آزمایش هوسازانه ایدئولوژیک خود قرار داده ، و در  
آن فارغ از هرگونه مسئولیت عقیدنی و سیاسی اجتماعی  
دستکاری کند . بخصوص که قبلاً " روشن کرده‌ایم ، چه کسانی  
و با چه شرایطی ، میتوانند به تکمیل دستاوردها و تعلیمات  
ایدئولوژیک ما بپردازند . آنچه باید در این جا مجدداً "  
بر آن تاکید نمود ، این است که افراد صدیق ، حتی برای  
احراز صلاحیت شخصی ، ابتدا بایستی بر کارهای ایدئولوژیک  
انجام شده بوسیله مجاهدین ، دقیقاً و تماماً واقف شده ،  
آنگاه بفر آنچه می‌توانند بر آن کم و زیاد کنند بیفتند .

## ۲- ارجحیت " پی " ریزی و ایجاد بنیاد

اگرچه ما ، ضرورت مسألهٔ مرزبندی و حصارهای  
ایدئولوژیک را برای ممانعت از گرایشات غیرتوحیدی ، اول  
ذکر کردیم . لیکن بدیهی است ، که حصارهای مستحکم ،  
تنها بر اساس یک " پی ریزی " ، و ایجاد بنیادهای لازم ،

استوار می‌گردد. منظور از پی‌ریزی و ایجاد بنیاد، بدست آوردن دیدگاه‌های بالنسبه جامع، حول مسائل اساسی ایدئولوژیک، یعنی مساله، "وجود"، "انسان" و "اجتماع" است، که در قیاس با آنها، سایر مسائل، به‌مثابه مسایل و تضادهای فرعی ایدئولوژیک، حل آنها بحل مسائل و تضادهای اصلی، وابسته است. مثلا برای بررسی مسائلی، نظیر، امامت، معجزه، مالکیت، حکومت، طهارت و نجاست و غیره، ابتدا بایستی نظر گاه‌های بنیادی اسلام را، در موارد اساسی و اصولی که گفتیم، شناخت (اصول دین). مثلا چگونه میتوان بدون فهم نظرگاه فلسفی انسان شناسانه و تاریخی اسلام، مسائلی نظیر امامت یا مالکیت، و برخورد استراتژیک یا مرحله‌ای با آنها را پاسخ داد، آیا غیر از این است، که بدون فهم این نظرگاه‌های بنیادی - ایدئولوژیک، مالکیت خصوصی ابزار تولید، همچون یک علفه گسست ناپذیر و دگم ابدی بردوش اسلام و مسلمانان سنگینی خواهد نمود؟ یا چگونه می‌توان به مساله‌ای نظیر معجزه، بدون فهم نظرگاه وجود شناسانه اسلام، و اعتقاد رئالیستی به آگاهی حاکم بر جریان تکامل (خدا)، و اقتداری همتای آن، پاسخ داد؟ بدون چنین اعتقاد واقع بنیانه‌ای، بدیهی است که هر بررسی و تحقیق، به خاطر فقدان یک کادر توحیدی، عقیم و بی‌ثمر خواهد ماند، و یا قطعا به نتایج نادرست و گرایشات غیر توحیدی منجر خواهد شد.

بنابراین کار ایدئولوژیک ما، بایستی در قدم اول حول مسائل فوق، که از ارجحیت بنیادی برخوردارند، متمرکز شود. اگر ما با نظر گاه ایدئولوژیک اسلام، نسبت باین مسائل، و در صدر آنها مساله اصلی وجود (تبیین

جریان تکامل) ، آشنا بوده ، و با عمق نسبی یادراک آنها نائل آمده باشیم ، در این صورت اعتقاداتمان از بنیاد لازم برخوردار است . بعبارت دیگر بایستی در قدم اول ، به تفاوت‌های کیفی بنیادی ، ایدئولوژی خودمان حول مسائل نامبرده ، با سایر ایدئولوژیها و دیدگاههای فلسفی پی ببریم . در غیر این صورت ، هیچ چیز مانع از فروریختن ، کاخ عقاید بی بنیاد ، هرچند هم گسترده و وسیع و پرزرق و برق باشد ، نخواهد بود .

نمونه‌های بسیاری در دست داریم ، که افرادی برغم اطلاعات و مطالعات گسترده ( کمی ) از اسلام و ایدئولوژی ما ، که در بسیاری موارد حتی تحسین و شگفتی بر میانگینت ، اسلامشان دیری سپائید ، و سرانجام یا مارکسیست شده و یا بر است افتادند . اگر چه وقت زیادی را هم ، صرف خواندن قرآن ، نهج البلاغه و غیره می‌کردند . در این موارد ، چه بسا گسترش سطح و زرق و برق ظاهری ، مانع از بچشم خوردن کمی عمق ، وضعف باطنی گردد . حال اینکه اعتبار هرکار و هر پدیده و سیستمی در این جهان ، بسته به عمق و اصالت محتوا ، و پایداری و انسجام ماهوی آنست . تفاوت یک کار سیستماتیک و بنیادی ایدئولوژیک ، با خطابه‌ها و سخن پردازیه‌ها و کتاب نویسی‌ها و ردیه نویسی‌های معمول در دفاع و تجلیل از اسلام ، علیرغم اطلاعات و نکات جالبشان ، نیز در همین نکته خلاصه میشود . یعنی فقدان یک بنیاد و پی ریزی سیستماتیک استوار ، و نظرگاه قوام یافته مشخص حول مسائل اساسی ( و بویژه مساله اصلی وجود ) ، که در برابر هر ایدئولوژی قرار دارد . این هم فقدان بس دردناکی است که در درازمدت هرگز نمی‌تواند اذهان عمیق و آگاه



را در صفوف خود نگاهداشته و آنها را به لحاظ ایدئولوژیک قانع و ارضاء کند. درست بهمین دلیل آموزشها و روشهای سنتی تبلیغ اسلام، هرچند هم بتوانند تا مدتی جوانان آگاه و مبارز مسلمان را در قلمرو خود حفظ کنند، ولی سرانجام در نقطه‌ای که دیگر، جاذبه‌های عاطفی با اطلاعات گسترده ولی کم عمق و بی‌بنیاد، قادر به پاسخگویی و حل نیازمندیهای عمیق ایدئولوژیک "سیاسی - اجتماعی" آنان نیست، دینامیسم خود را از دست داده، و جوانان مزبور را در مسیر تکامل فکری، که جیرا عنصر عاطفی را تحت الشعاع قرار میدهد، یا به جانب مارکسیسم (که از این لحاظ بالاترین جاذبه‌ها را داراست.)، و یا مبتنی بر تمایلات درونی شان، به جانب راست سوق می‌دهند.

البته باید خاطر نشان کنیم، که پی‌ریزی و شکل‌دادن یک سیستم نظری جامع، کار ساده‌ای نیست، و تا آنجا که تاریخ فلسفه نشان میدهد، تنها در عهده معدودی نوابغ بوده است (۱).

برای مادر حیطة ایدئولوژی اسلام، مصالح بنیادی لازم، در قرآن فراهم است، اما به بیان آوردن، فرموله کردن و خلاصه، تدوین چنین دستگاه نظری، که الزاما بایستی، جامع، یکدست، فراگیرنده، و پاسخگوی جمیع مسائل ایدئولوژیک بوده، و از هر تناقض درونی ببری باشد، فوق‌العاده مشکل، و بطور کامل و مطلق، تنها در اوج یک

---

(۱) - البته برای ما روشن است که جامع‌ترین و کامل‌ترین سیستم‌های مترقی، از طریق انبیاء توحیدی و بطور خاص پیامبر اسلام عرضه شده است.

پروسهء علمی - تاریخی، میسر است، یک دستگاه نظری، چنانچه از تناقضات درونی، بری نباشد، هرچند هم که در ظاهر، استوار به نظر برسد، سرانجام در بر خورد با اندیشه‌های عمیق، از درون متلاشی میشود. همان اندیشه‌ها و تفکراتی، که در رابطه بایگانگی هستی، تعارضات درونی سیستم‌ها را نمی‌توانند، نادیده بگیرند. بنابراین، ما به عنوان یک سازمان انقلابی، که یک رسالت بسیار عظیم مکتبی را، نیز بدوش میکشد، مطالعات و آموزشهای گسترده و پراکنده را، هر چند هم جزئا، بسیار جالب و آموزنده باشد، دارای فائده چندانی نمی‌دانیم. بعکس چنانچه تجربه حکم میکند، ما بایستی بیشتر به عمق توجه داشته باشیم، تا به سطح، فسر ق یک انقلابی، یا یک روشنفکر آکادمیک، اساسا در همین جا است. روشنفکر ممکن است اطلاعات و مطالعات بسیار وسیعی داشته باشد، ولی یک انقلابی، بیشتر واجد دیدگاههای بنیادی و مبانی اساسی فکری است. این بنیادها، که می‌توان آنها را با آموزشها و مطالعات محدودتر و منظم‌تری ایجاد نمود، به فرد قدرت تشخیص و تمیز می‌دهد، و او را از پایگاه و تکیه‌گاه استواری، برخوردار میسازد. داشتن این بنیادها، همچنین تفکر انسان را از یگانگی، و انسجام برخوردار میکند. اغلب دیده‌ایم روشنفکرانی که دارای، چنین دیدگاههای بنیادی نیستند، ممکنست صاحب آثار تئوریک زیادی، نیز باشند، ولی این آثار، دستخوش نوعی گستردگی و پراکندگی و چه بسا تناقض خواهد بود.

در چنین آثاری، میتوانیم علیرغم مطالب جالبشان شاهد سخن پردازیهایی بی عمق، عدم تعادلها، ونوسانات

زیادی نیز باشیم. داشتن بنیادهای ایدئولوژیک استوار، به ما امکان میدهد، که چنین آثاری را، به راحتی محک زده، و در باره آنها داوری کنیم، و در نتیجه از گرایشات نادرست در امان باشیم. در این صورت نقص مطالعات، و کمبود اطلاعات نیز، با وجود بنیادهای ایدئولوژیکی استوار، بعداً "به سادگی قابل حل خواهد بود."

لذا صرف نظر، از کارهای دراز مدت مربوط به تدوین ایدئولوژی، در آموزشها و کارهای کنونی نیز، با تمرکز تلاشهایمان بر روی پی ریزی مزبور، قائل شدن ارجحیت برای آن، که به منزله استوار کردن بنیادهای مسکن و ماوای ایدئولوژیکی مان است، خواهیم توانست، حتی المقدور به هویت اعتقادی خود قوام بخشیده، و نسبت به آن خودآگاه شویم. خودآگاهی ایدئولوژیک، که در اوج تکامل عقلانی گروندگان به هر نظام معین، حاصل میشود، به معنای درک مشخص و دقیق، از مرزبندیها و تفاوتهای بنیادی، و نقاط تصادم منافع و مصالح عقیدتی آن نظام، با سایر نظامات است.

نقطه قوت دستگاه فلسفی مارکسیسم (ماتریالیسم)، که آن را از جاذبه فوق العادهای نیز برخوردار میکند، صرفنظر از جنبه های درست و غلط آن، "دقیقا" در قوام و یکدستی بنیادهای ویژه، و هویت مشخص ماتریالیستی آن میباشد. البته به اعتقاد ما به دلیل ماده گرائی، واقعیات بفرنج خارج از ذهن را، چه در زمینه وجود یا انسان و تاریخ بسی ساده میکند (۱).

---

(۱) - در اینجا به عدم انسجام درونی گل مارکسیسم، به

### ۳- تقدم تبیین بر مکانیسم ( تشریح )

می دانیم که علم و فلسفه دو قلمرو جداگانه اند ( ۱ ) .  
در حالی که فلسفه به تبیین "چرایی" امور و اشیاء می پردازد،  
علم به تشریح و "چگونگی" پدیده ها و بررسی مکانیسم و  
سوء آنها نظر دارد .

در کار ایدئولوژی چنانکه قبلا گذشت ، به تبیین امور  
و فلسفه آنها نیارمندیم . مثلا در تبیین تکامل ، مساله این  
است که آیا این جریان کور و بی مقصد است ( ماتریالیسم ) ،  
یا جهت و هدفی دارد ( توحید ) . اگرچه در تبیینات  
فلسفی به وفور از دساوردهای علمی نیز استفاده می شود ،  
لیکن جمع بندیها و نتایج حاصله ، هرگز یک نتیجه علمی  
( تحریکی ) صرف نبوده ، و کلا متعلق به قلمرو فلسفی است .  
در غیر این صورت ، چنانچه علم می توانست ، از پس "چرایی" و  
تبیین امور نیز برآید ، و فی المثل به شیوه علمی "نیک" و  
"بد" ، و با ضرورت فداکاری را باثبات برساند ، دیگر نیازی  
به فلسفه و ایدئولوژی نبود . بوزتویستها ( ۲ ) که ملاک  
"بود و نبود" اشیاء و حقایق را ، وجود اثباتی و محسوس  
آنها می دانند چنین اعتقادی دارند ( البته به لحاظ اجتماعی

---

→ خاطر تناقض ماتریالیسم ، با فلسفه عمل مارکسیسم ،  
کاری نداریم ، و آنرا به مباحث ایدئولوژیک ارجاع  
می دهیم ( بحث وجود ) .

- ( ۱ ) بحث علم و فلسفه بطور جداگانه عنوان خواهد شد .
- ( ۲ ) برای اطلاع بیشتر از پوزیتویسم می توانید به کتاب  
علم به کجا می رود ( مقاله ) آیا جهان خارج واقعیت  
دارد ؟ مراجعه کنید .

پوزیتویسم، در زمره عقاید ارتجاعی برآمده از سرمایه‌داری است). لیکن از آنجا که معنی، ضرورت و کارکرد فلسفه و ایدئولوژی، و تاثیر راهگشای آن‌ها در پیشرفت علمی نیز برای ما روشن است. بنابراین در کار ایدئولوژی خود، پیش از اینکه به تشریح علمی و بررسی مکانیسمها بپردازیم، باید به تبیین فلسفی نظر داشته باشیم، و فلسفه داده‌ها و معتقدات ایدئولوژیک را روشن کنیم. چه بسا داده‌های ایدئولوژیکی وجود داشته باشند، که ما هیچ وقت، قادر به تشریح علمی مکانیسم آنها نباشیم، در نتیجه اصرار بر آن در واقع نوعی علم‌زدگی پوزیتویستی است.

از طرف دیگر ممکن است، حد پیشرفت علم در یک زمان معین، برای چنین تشریحاتی کافی نباشد، درحالیکه پیشرفتهای بعدی دانش بتواند بدین امر کمک کند. با وجود این، باز هم با مقولات و مسائلی روبرو خواهیم بود، که اساساً در حیطه فلسفه قرار دارند، و از طریق تبیینات فلسفی است، که میتوانیم به صحت و سقم، نظرات داده شده در مورد آن‌ها، پی ببریم. تنها به عنوان مثال می‌توانیم از پدیده "وحی" نام ببریم، که در ایدئولوژی توحیدی، اعتقاد و باور بدان از اصول این ایدئولوژی است. در برخورد با این مساله هیچگاه نباید بر تشریح مکانیسم آن بطور علمی و تجربی اصرار بورزیم. مساله اساسی‌تر و مهم‌تر، روشن کردن فلسفه وحی است. مکانیسم وحی موضوعی است، که شاید به‌این زودیها و به‌این سادگیها و شاید هم هرگز قادر به تشریح آن نشویم. همین‌طور است مسائلی از قبیل: مکانیسم قیامت، یا مساله چگونگی وجود

السه روشن است که، مسائلی که در حوره علم قرار  
 داسد باسد، باید بطور علمی شرح شود. لذا با در نظر  
 گرفتن دینامیسم علم، چه بسا موضوعاتی، که تشریح علمی  
 آنها مستلزم پیشرفتهای بعدی علم بوده، و اکنون مقدور  
 نباشد. اغلب دیده‌ایم که اصرار بر روشن کردن مکانیسمها  
 از قیل حگوگی "وحی" یا "قیامت"، از طرف کسانی بعمل  
 می‌آید که یا یک بیس مکانیستی - یوزیتویستی دارند، و یا  
 با یک نوع، ساده‌سازی تجربی، با کلیه مسائل برخورد  
 می‌کنند، و یا کسانی که دچار نعصاب صدمذهبی هستند،  
 و به جهت تشکیک و ایماد تردید، به چنین مطالب و درخواستهای  
 منوسل می‌شوند. این یکی از مظاهر برخورد های بیمارگونه‌ای  
 است که از طرف این قبیل افراد، در موضعگیری علیه مذهب،  
 بعمل می‌آید، و طبیعی است، که نباید هیچگونه توجهی،  
 بدیگونه برخورد ها مبذول کرد. چرا که، هر گونه اهتمام  
 به پاسخ دادن به این نوع سئوالا، خود متضمن قرار گرفتن  
 در کادر تفکر و بینش ویژه این افراد است. کادریکه خیلی  
 از مسائل در آن بی‌جواب می‌ماند. مثلا "در یک چهار  
 چوب ماتریالیستی، هیچگونه توضیحی جز انکار، در مورد  
 پدیده "وحی" موجود نیست، و برای حل مساله وحی، باید  
 کادر ماتریالیستی را شکسته و از آن بدرآمد. همینطور است  
 داستان مشهور آن طبیب فرانسوی، که می‌خواست خدا را  
 زیر تیغ جراحی ببیند! روشن است که این پزشک دریک  
 چهارچوب یوزیتویستی - مکانیستی محصور است، و طبعاً  
 کوششی که، برای نشان دادن خدا در زیر تیغ جراحی وی،  
 بعمل آید، خود بمعنی قرار گرفتن در چهار چوب فکری

اوست، چهارچوبی که در آن نه تنها مسأله خدا، بلکه دهها مسأله دیگر خیلی ساده‌تر از آن، نیز بلا جواب می‌ماند و انکار می‌شود. مضافاً بر اینکه، خدائشی که در زیر تیغ جراحی دیده شود، دیگر خدا نیست. ملاحظه می‌شود، که این انتظار همانقدر کودکانه است، که جراحی بخواهد "قصد و عرض" یک جنگجوی مجروح را از مبارزه‌اش (یعنی تبیین علت العلل حرکت او را)، و اینکه آیا در یک جنگ ناعادلانه شرکت داشته، یا با هدف عادلانه‌ای روانه میدان جنگ شده، با شکافتن امعاء و احشاء او (یعنی جستجو در مکانیسم قضیه)، بدست آورد.

به دلائل فوق بنیانگذاران مارکسیسم - لنینیسم (مخصوصاً خود لنین)، نیز خود در تعریف ماده آنرا یک "مقوله فلسفی" محسوب کرده، و تعریف علمی آنرا به پیشرفتهای بعدی علم وامیگذارند.

البته در برخورد های فلسفی، حق همینست. اگر چه ماتریالیستهای نوین، با شیوه‌های متناقض، به منظور علمی و درست جلوه دادن، عقاید ماده گرایانه خود، فلسفه ماتریالیستی‌شان را فلسفه‌ای علمی! می‌شناسند. و این شیوه‌ای است که مجدداً، پوزتیویستها را تداعی میکند. در حالی که با توجه به تعریف علم و فلسفه، دقیقاً می‌دانیم، که هیچکس نمی‌تواند، فرمول "وجود = ماده" را، علمی بخواند و این ادعا، به اندازه همان انتظار زیر تیغ جراحی دیدن سبکسرانه است.

بنابراین ملاحظه می‌شود، که در تحقیقات و کارهای ایدئولوژیک، آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد، جستجوی تبیینات واقع گرایانه و منطقی است، نه مکانیسم

و تشریح علمی قضایا. حتی اگر مکانیسم قضایا، بصراحت و روشنی آشکار شده، و مثلاً "به انواع معجزات، از قبیل رنده کردن مردگان نیز گواهی گردد، باز هم از آنجا که علم و مکانیسمهای علمی را نمی‌توان جانشین فلسفه ساخت، "چرایی" و فلسفه موضوع مورد بحث (مثلاً فیامت)، بقوت خود باقی است. کما اینکه در سراسر تاریخ انبیاء، کمتر اعجاری توانسته است، عناصر قشری و مرتجع را قانع کند. زیرا آنها حتی، در برابر بزرگترین معجزات نیز هدایت نیافته، و با اصطلاح مساله‌شان حل نمی‌شد. تا آنجا که به گفته قرآن، "حتی اگر کتابی در کاغذهایی که با دستهایشان لمس می‌کردند، فرستاده می‌شد، باز هم حق‌پوشان آن را سحری مشخص می‌خواندند (۱)".

اکنون می‌توان فهمید، که چرا آگاهترین و صدیقترین گروندگان انبیاء: نظایر علی (ع)، و صحابه‌ای نظیر سلمان و مقداد و ابودر، کمتر تقاضای اعجاز، و وقوف بر مکانیسمهای تجربی تبیینات ایدئولوژیک را، کرده‌اند.

البته امروز، در پرتو پیشرفتهای علمی، و بویژه وقوف دانش بشری بر جریان شکوهمند تکامل، نتیجه‌گیری‌های فلسفی توحیدی‌ما، از پشتوانه، و غنای علمی بسیار ریادی برخوردار است، اما به لحاظ تبیین فلسفی، نظراً تفاوت ریادی، میان نخستین موحد تاریخ و ما، بر سراسر اصول وجود ندارد.

زیرا تمام انبیاء، منفقاً مضامین واحد نگرش توحیدی

(۱) آیه لا سوره انعام: "ولو نزلنا علیک کتاباً فی قرطاس فلمسوه باید یبهم لقال الذین کفرو ان هذا الا سحر مبین".



را، که در اصول اساسی دین اسلام متبلور است، و هدفداری جهان، مسئولیت انسان و حرکت تکاملی هدایت شده جامعه، به جانب یگانگی اجتماع خلاصه میشود، برای پیروان خود تبیین می نمودند "لا نفرق بین احد من رھلہ". در مثل، شاید موحدین اولیه نمی دانستند، که چگونه از "بی حیات"، ذی حیات خارج شده است، اما بهر حال می دانستند، که این هم مطابق هدفی از پیش مشخص، که بیانگر وجود یک ذات متعال کبریائی است، صورت می پذیرد، و همین برای قیام بوظایف تاریخی معین انسان آندوره، که مسئول تبیین میشد، کفایت مینمود. کما اینکه امروز نیز، در قیاس با هزار سال بعد، دانش ما بقطره‌ای در مقابل دریا می ماند. ولی بهر حال ما می توانیم در کادریک هستی با مقصد و غرض، به مسئولیتهای تاریخی خود قیام کنیم. بنابراین در هر مورد، که مساله مکانیسم‌ها (مثلا چگونگی وحی)، بصورت مبرمترین مسائل ایدئولوژیک مادر آید، و نسبت به چرایی و تبیین فلسفی آن تقدم یابد، در تفکر و تحقیق مان به مسیر غلط و نادرستی افتاده‌ایم. در ارتباط با چنین نمونه‌هایی، شاید بتوان همان پیام قرآن را تداعی نمود، که اگر کتابی یا کاغذی سربه مهر هم نازل شود، باز هم مساله بقوت خود باقی می ماند (۱). چرا که

---

(۱) - برای مثال: در بحبوحه جریان آپورتونیستی، یکی از عناصری که می توانست، در مواجهه با این جریان کارآئی زیادی هم داشته باشد، علیرغم تحقیقات جالب قبلی خود، در مورد خصوصیات ویژه انسان (که البته حالا معلوم میشود سطحی بوده و از عمق

بسیار بعید بنظر می‌رسد، که در یک تفکر و تحقیق آگاهانه و اصولی، مکانیسم‌ها و چگونگی‌های علمی، تا این حد اهمیت یابند. در این موارد نقص اصلی را، باید در پی و بنیادهای ایدئولوژیک، که موضوع همین تبیینات هستند، جستجو نمود.

در اینجا به تاکید باید یادآور شویم، که با این توضیحات نمی‌خواهیم از ارزش و اهمیت تتبعات علمی، پیرامون مسائل ایدئولوژیک یا جنبه‌های علمی قرآن کم کنیم. چنین دستاوردهائی در هرزمینه، از فیزیک و شیمی و زیست‌شناسی گرفته، تا تاریخ و مردم‌شناسی و اقتصاد و غیره، گواه روشنی بر حقانیت واقع‌گرایانه ایدئولوژی ما، و موجب غنای علمی تبیینات فلسفی مربوط به آن، است. نکته اساسی و بسیار مهم مورد نظر، این است که نبایستی، با جانفشین کردن علم بجای فلسفه، مکانیسم‌های مربوط به مسائل و تشریحات علمی را، که به هر حال بایستی در خدمت تبیینات فلسفی قرار بگیرند، به مبرم‌ترین مسائل تبدیل نمائیم. و با یک روحیه پوزیتویستی، حل مسائل ایدئولوژیکی از قبیل وحی، قیامت و امامت زمان را، به روشن شدن مکانیسم آنها موکول کنیم.

#### ۴- استناد

تبیینات و برداشتهای ایدئولوژیکی ما، و هرآنچه که

---

لازم برخوردار نبوده است. (، در مورد وحی مسالهدار بوده و بعدا نیز به دلیل توضیحاتی که فوقا دادیم، به مواضع آپورتونیستی کشیده شده است.

در این مورد تدوین می‌شود، بایستی مستند به منابع درجه اول و متقن اسلامی، و مخصوصاً قرآن باشد. باین ترتیب همه دستاوردها و افکار ما، از پشتوانهٔ مکتبی لازم برخوردار شده، و امکان تاثیرپذیری غیرتوحیدی از شرایط خاص زمانی و مکانی و فرهنگ یک دورهٔ مشخص منتفی می‌شود. بنابراین تسلط نسبی برمتون اصلی اسلامی، و یا ضروری‌ترین بخشهای آن، در مسیر یک کار ایدئولوژیک اصولی، بسیار لازم است.

#### ۵- همگامی با عمل

تدوین ایدئولوژی، بایستی همگام با عمل صورت بگیرد، زیرا یک پای ایدئولوژی همیشه در عمل است، و بدون آن دست‌آوردهای ایدئولوژیک، محتوای چندانی نخواهد داشت.

این نکته بسیار مهمی است، که در کل، به رابطهٔ تئوری و عمل برمی‌گردد، و در موارد مناسب به تفصیل از آن سخن گفته شده است. دوری وجدائی از عمل، برداشتهای تئوریک و سیستمهای فکری را، حتماً دچار نوعی ذهنی‌گرائی و فرمالیسم (شکل‌گرائی) کرده، و آنها را فاقد ارزش عملی می‌سازد.

مثلاً می‌دانیم که فلسفه‌های اسکولاستیکی، به علت گسستگی و انقطاع از عمل، عموماً فاقد کارایی در میدان عینیت و عمل بوده، و چه بسا مانع پیشرفت علم و جامعه انسانی شده‌اند. در جهان اسلام نیز می‌توانیم ببینیم، که چگونه خروج از متن حرکت و مبارزهٔ اجتماعی، و قرار-گرفتن در جاشیه آن، موجب انحطاط تفکر و اندیشه اسلامی

شده، و قرآن را از صورت یک کتاب مکتبی راهنمای عمل، بصورت یک کتاب تشریفاتی درآورده است. به هر حال برای به دست آوردن یک ایدئولوژی ارزشمند، حتما باید با حرکت اجتماعی و مبارزاتی همگام بود، و از آن بهره گرفت. این مطلب بخصوص در آن قسمت از مکتب، که ناظر بر جامعه و حرکت اجتماعی است، موکد می‌گردد.

بنابراین، برای به دست آوردن یک برداشت ایدئولوژیک صحیح و انقلابی در این مورد، قراردادن در متن حرکت اجتماعی، نهایت ضرورت را دارد. بطوریکه می‌دانیم ویژگی سازمان ما، این است که، در عین حال که یک سازمان انقلابی، و متعهد به مبارزه اجتماعی است، به تدوین ایدئولوژی نیز می‌پردازد، و این خود به ایدئولوژی ما یک روح زنده و پویا می‌دهد. در خارج از سازمان مجاهدین نیز دیده‌ایم، کسانی که بیشتر در متن حرکت اجتماعی شرکت داشته‌اند، به دستاوردهای با ارزش‌تر و زنده‌تری رسیده‌اند (مثلا: تفاوت تفسیر پرتوی از قرآن با بقیه تفسیر). البته روشن است، که برای به دست آوردن انقلابی‌ترین و اصیل‌ترین برداشتها، صرفنظر از شرکت کلی در حرکت اجتماعی، باید در این حرکت، انقلابی‌ترین مواضع را نیز اتخاذ نمود، و ضمن تعقیب صحیح‌ترین خطوط سیاسی، به بالنده‌ترین طبقات اجتماعی، انکاء داشت (۱).

---

(۱) به نظر شما، این نکته بیانگر چه واقعیت اجتماعی است؟

بنابراین آنچه ما را قادر می‌سازد، حتی با سخاوت  
مطالعه کمتر در منور اسلامی، به برداشتها و نظریات واقع  
گرایانه‌تری از توحید و اسلام برسیم، تنها و تنها به علت  
شرکتمان در یک جریان عملی - اجتماعی، مطابق با  
حقیقت و روح اسلام است. در غیر این صورت با حدایی از  
عمل و حرکت مرفقی و انقلابی، چنانکه نمونه‌های بسیار  
گواهی می‌کنند (۱)، پویائی، و سرچشمهٔ خلاق دهست  
اسلامی ما، خاموش، خشک و عقیم می‌شود. دلیل این  
مطلب، ارتباط و تاثیر متقابل ذهن و عین در فلسفه و  
"ساخت" است. عینیت‌ها، و روابطی که در یک سری  
"حرکات" و "اعمال" مشخص تبلور یافته، به شدت بر  
تصاویر و ادراکات ذهنی ما از امور و اشیاء جهان خارج (و  
در این جا از حقیقت اسلام)، تاثیر می‌گذارد.

پس اگر، خواستار درک واقع‌گرایانه‌ای از "توحید" و  
"اسلام" هستیم، از شرکت در عمل، و حرکاتی با مضمون  
توحیدی ناگزیریم. بنابراین بایستی هرچه بیشتر خود را  
"یگانه" و ظاهر ساخته، و با سنن تکاملی "فردی و  
اجتماعی"، یعنی عمل مشخص انقلابی، "سازگار" و  
"منطبق" سازیم.

چرا که کتاب تردیدناپذیر ایدئولوژی ما، تنها  
راهنمای عمل، تقوای پیشگان تواند بود. "ذلک الکتاب لاریب

---

(۱) خلاقیت و استنباطات انقلابی، برخی از نویسندگان  
و روشنفکران را، در ایام جوانی، با مواضع ارتجاعیشان  
در دوران رفاه و تنعم و سالخوردگی مقایسه کنید.

فیه هدی للمتقین ، و حز پاکان (۱) ، کسی نمی تواند به لمس و درک آن موفق گردد "لا یسه الا المطهرون" . البته می دایم ، پاکی و تقوی تکامل دهنده آزادببخش ، به معنی جامع خود ، تنها در حرکات تکامل یابنده و آزادببخش اجتماعی ، محقق می شود . بنابراین نتیجه می گیریم که :

ایدئولوژی انقلابی اسلام را ، تنها "انقلابیون" مسلمان ، می توانند تدوین کنند . تکرار می کنیم : تدوین جهان بینی واقعگرایانه توحیدی ، تنها در عهده موحدین واقعی ( بخصوص با توجه به مفهوم اجتماعی ضد طبقاتی توحید ) است . . .

اکنون با این نوصیحات می توان ، به خطرات ایدئولوژیک ناشی از شهری گرائی و کم بهادادن به عمل ، که پس از ضربه انوربوسسهای حبسما ، در میان عناصر و پیروهای مسلمان جریحه دار شده ، شایع گردیده ، و مضمون "راست" دارد ، پی برد . مثلاً شبیده می شود ، که در مواردی ، با سوء تعبیر از این گفته برادر کبیر ما محمد حنیف براد که : "برای یک منفال عمل ، باید یک حرور شهری داشت" . عده ای ، دوری از عمل خود را ، تحت پوشش پرداختن و تدوین کامل ایدئولوژی ، توحیه می کنند . چنین گرایشی ، صرف نظر از صرات سیاسی ، حاوی خطرات ایدئولوژیکی فوق العاده بوده ، و به منزله عکس العمل خود به خودی ، عمل گرایشی

---

(۱) در این آیه منظور از پاکان و مطهرون ، افرادیست که به علت شرکت در عمل انقلابی ، و خروج از ذهنیت های غیرواقعی ، از اندیشه های پاک ، و آزاد از قیود شرک آمیز برخوردارند .

پس از ضربه شهریور است .

تلفیق و پیوند دادن صحیح کار عملی و کار تئوریک ، برای سازمان ما ، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است که هرگونه اشتباه در آن ، و مطلق کردن هر جنبه و یا پربها دادن به آن ، و نادیده گرفتن جنبه دیگر ، عوارض سیاسی - ایدئولوژیک خطرناکی را ، به دنبال خواهد داشت . البته نفس تفکر و کارآیی نظری ، در حل مسائل ایدئولوژیک و تدوین آن ، شرط مهمی است ، لیکن به عنوان یک شرط اساسی دیگر ، ایدئولوژی ما بخاطر پشتوانه عملی اش بود ، که توانست تاثیرات شگرفی در جامعه بجاگذارد و توجهاتی را جلب کند ، و لذا انقطاع در عمل ، پروسه تکاملی تدوین آن را حتما دچار انحطاط خواهد نمود .

قرارداشتن در میدان عمل و حرکت اجتماعی ، پیوسته افقهای جدیدتر و روشنتر را ، پیش چشم انسان باز کرده ، و به ثنوریهای او عمق و غنا می بخشد . کما اینکه بسیاری از مسائل ایدئولوژیک ما ، در رابطه با مذهب سنتی و مارکسیستها ، حین حرکت و عمل حل شده ، و مرزبندیها و هویت ایدئولوژیکی مان را ، بیش از پیش استوار و مشخص ساخته است ، چیزی که در خلوت تنهایی اطاقهای دربسته ، و با پرهیز از برخورد ، و به دور از حرکت سیاسی و اجتماعی ، مطلقا محال می بود . . . ذهن نقاد ، در رابطه با عمل بارور می گردد ، و دست آوردهای قابل انکاء عرضه می کند . بنابر این ، باید این سنت و ایده سازمان را ، مبنی برهماهنگی کار ایدئولوژی با عمل انقلابی ، همواره محترم شمرده و بدان وفادار باشیم ، در غیر اینصورت با نقض رابطه دیالکتیکی "تئوری و عمل" ، در یک دور باطل "نظر به نظر" ،

گرفزار شده، و با یک سری مسائل لاینحل ایدئولوژیک، مواجه خواهیم شد.

## ۶- حرکت از معلوم به مجهول

یکی از نکات مهمی، که در برخورد با مسائل ایدئولوژیک و اسلوب حل آنها، بایستی مورد توجه قرارگیرد، حرکت از "معلوم" به "مجهول" است. منظور از معلوم به مجهول، چنانکه در هر جستجوی علمی و منطقی، از ریاضیات گرفته تا فلسفه مرسوم بوده، و از فیزیک تا علوم نظامی نیز مدنظر است، برخورد با مجهولات به اتکای معلومات، و به عبارت دیگر، به معنی، استفاده از نقاط قوت علیه نقاط ضعف، و مواجهه با ابهامات و تاریکی‌ها، با مشعل روشنائی و ایقان است. بدون رعایت این شیوه، نه تنها هیچ مجهولی حل نمی‌شود، و بر هیچ مشکلی غلبه نخواهیم کرد، بلکه مکانیسم معکوس مجهول به معلوم نیز به کار افتاده، و ارزش معلومات را نیز خنثی و خدشه‌دار خواهد نمود. زیرا بدون استفاده از معلومات یقینی، در برخورد با مجهولات، سرانجام در نقطه‌ای که مجهول ماحل نمی‌شود، برای خروج از بن‌بست، تنها راهی که می‌ماند تردید در معلومات است. در حالی که در اسلوب منطقی فوق‌الذکر، به فرض این هم که از پس مجهول برنیائیم، معلومات به قوت خود باقی مانده، و حل مجهول مورد نظر (که چه بسا با معلومات فعلی ممکن نباشد)، ما را به لزوم کسب معلومات باز هم بیشتری رهنمون می‌شود، و مجهول وارد نظر اولی، موقتاً هم که شده، صحنه مقدم ذهن ما را ترک می‌کند، تا وقتی که امکانات منطقی حل آن فراهم شود. این مطلب در کادر



کلی، حرکت از ساده به پیچیده، قابل توجیه است. درست مانند قضایای هندسه، که یکی پس از دیگری به هم مربوط بوده، و حل هر قضیه مجهول، موکول به استفاده، از بسیاری قضایای معلوم قبلی است. اکنون، یک مثال ایدئولوژیک را مورد توجه قرار می‌دهیم: فرض کنیم "معجزه" مساله مجهول ماست، اگر به شیوه درست، و اسلوب معلوم به مجهول و ساده به پیچیده حرکت کنیم، حل این مساله، مقدماتاً مستلزم اتکاء به مسائل حل شده متعددی نظیر: خدا، هدفداری تکامل، نحوه پیش‌بردن تکامل در هر مقطع تکاملی، و مکانیسمهای مربوط به آن، مراحل ویژه رشد فکری و اجتماعی بشری، و بسیاری مسائل دیگر است. حال اگر ما فارغ از حل این مسائل کلی، و بدون اتکاء به آنها، به مساله "معجزه" بپردازیم، معلوم است که نه تنها به جایی نخواهیم رسید، بلکه تحت تاثیر روحیه پوزیتویستی و ماتریالیستی رایج، به علت ضعف آگاهی‌های ایدئولوژیک در مسائل قبلی، در همان موارد نیز، دچار شک و تردید خواهیم شد. حال اینکه، در یک شیوه برخورد منطقی، ولو این که نتوانیم به درستی و دقت، مسائلی از این قبیل را حل کنیم، ولی هیچ فتوری در اصول ایدئولوژیک و تبیینات بنیادی ما رخ نمی‌دهد. همچنانکه سوابق زیادی دارد، انتظار برای روشن شدن مجهولات، بر اثر پیشرفت‌های علمی (حتی بطور تاریخی)، باعث نمی‌شود که ماشکیبائی توحیدی خود را از دست داده، مغلوب پوزیتویسم و ماتریالیسم رایج گشته و از قیام به وظایف عملی - ایدئولوژیک خود، در هردوران مشخص، بازمانیم.

چرا که با یک روحیه مسئول و متعهد، قیام به این

وظایف در هر مرحله تاریخی معین، مستلزم آگاهی و علم و اطلاع مطلق نسبت به کلیه غوامض و راز و رمزهای هستی نیست، مگر اینکه بخواهیم بطور مطلق بینانه و دگماتیستی، حرکت خود را در هر قدم، فارغ از تمام محدودیت‌های ذهنی و عینی بشری، مشروط به حل تمام مشکلات کائنات و تاریخ بکنیم، که این مشخص یک خودخواهی و پرتوقعی بسیار ایدالیستی، در قلمرو علم و فلسفه است. و در این صورت، فلسفه خلقت و حرکت خود را، که مطابق آن قرار نبوده است، از روز اول برای بشر همه چیز روشن و حل شده باشد، باطل کرده‌ایم. اگر چنین قراری بود، دیگر هیچ نیازی به حل مشکلات، و حرکت از جانب انسان نبود. در صورتی که حل مشکلات و مجهولات، در طی یک پروسهٔ پر رنج و تلاش تاریخی - اجتماعی، و صرفاً با تکیه بر - معلومات یقینی، امکان‌پذیر می‌گردد. لذا چنانکه، سراسر تاریخ علم و فلسفه نشان می‌دهند: از جمله برخوردهای غیرعلمی و غیرمنطقی، در حیطة علم و فلسفه و نیز مذهب، پیوسته همین تمسک و تاکید بر مجهولات، به جهت انکار ارزش معلومات، بوده است. این برخورد اگر به صراحت نیز چنین هدفی را دنبال نکند، تلویحاً متضمن آن است. از همان آغاز پیدا است، که این نحوه برخورد، چقدر غیرعلمی و غیرمنطقی است. جریان پیشرفت معرفت و دانش بشری نیز، برپایه‌ای کاملاً متضاد با این اسلوب، اسنوار است.

یعنی: "تکیه و تمسک به معلومات، جهت کشف مجهولات". اگر غیر از این بود، دانش انسان هرگز هیچ پیشرفتی به خود نمی‌دید.

انسان همیشه انبوهی از مجهولات پیش رو داشته و

دارد، و با کشف هر مجهولی، مجهولات جدیدی سر برمی آورد بنا بر تمثیل پلانک: "هرقله‌ای که در وادی علم و دانش فتح می‌شود، تازه معلوم می‌شود، که قلّه‌های متعدد دیگری در ورای آن وجود دارد، که از پیش ناپیدا بوده‌اند." این مطلب، حاکی از دینامیسم بی‌پایان پیرویه دانش و معرفت بشری است. لذا در مسائل ایدئولوژیک نیز، همیشه باید از معلومات، به عنوان نقطه عزیمت و تخته پرش، جهت کشف مجهولات استفاده نمود، نه اینکه مجهولات را، مستمکی برای انکار ارزش معلومات فرار داد. این برخورد بیمارگونه با ایدئولوژی نوحیدی، که منضم مسائل شاخه و پیچیده متعددی است، غالباً از طرف مدعیان قسری به عمل می‌آید، و دیده‌ایم که حتی بعضی‌ها در این رمیه تخصص پیدا کرده‌اند. این قبیل افراد، غالباً پاره‌ای از مضامین و آیات و مفاهیم قرآن و مذهب را در آسبین دارند، تا در هر جا که رمیه‌ای دیدند، جهت اصرار محالفت و ایجاد تردید، آنها را از آستین به در آورده، و با ادراک ناقص، خرافی و معلوظی که دارند، آنها را طرح نموده و جواب بطلبند.

اینها عوض اینکه به تبیین، توجه داشته باشند، در قید تشریح و مکانیسم‌اند. و به جای آنکه به محکّمات و معلومات بپردازند، مجهولات را مستمک قرار می‌دهند. طوری برخورد می‌کنند که گوئی تمام قرآن و ایدئولوژی توحیدی، فی‌المثل در جن و ملائکه خلاصه شده، آنها را ادراکی که آنها از مادر بزرگ‌هایشان به ارث برده‌اند، و چنان موضع می‌گیرند، که گوئی دنیا به آخر رسیده، و به دانش و معرفت انسان، نقطه پایان خورده است.

به تجربه دیده‌ایم ، که بعد از ضربه اپورتونیستهای  
 چپ‌نما ، چگونه نظائر این دعاوی از طرف آنها نیز به عمل  
 آمده ، و بعضی از آنها صرفاً با این قصد و نظر ، به خواندن  
 قرآن و استخراج نکات از آن پرداخته‌اند ، ما با این قبیل  
 تشبیهات ، از پیش نیز آشنا بوده‌ایم ، و این چیزی نیست که  
 تازگی داشته باشد ، و ایدئولوژی ما نیز بیدی نیست که با  
 این بادهای حقیر بلرزد ، از این رو تکرار می‌کنیم ، که کار  
 ایدئولوژی ما ، نباید متضمن هیچگونه بهادادن به این  
 برخورد های بیمارگونه بوده ، و احیاناً از خط و برنامه  
 صحیح ، منحرف شود . ما در ایدئولوژی خود و قرآن با  
 وجوه ناشناخته زیادی روبرو هستیم ، که با پیشرفت‌های  
 علمی به کشف و درک علمی آنها نائل خواهیم شد .  
 همانطوری که خیلی از رازهای قرآن که پیشتر مبهم و  
 و ناشناخته بود ، اکنون در پرتو پیشرفت‌های علم روشن و  
 شناخته شده ، چنانکه قرآن ، خود در این زمینه می‌گوید :  
 "و یری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق  
 و یهدی الی صراط العزیز الحمید" .  
 "کسانی که دانش به ایشان داده شده ، می‌بینند آنچه  
 از پروردگارت بر تو فرود آمد حقیقت دارد ، و به راه ستوده  
 غالب شوند رهنمون می‌گردند ." .  
 بنابراین حرکت صحیح در زمینه ایدئولوژی ، باید  
 منضم حرکت از معلومات به سمت مجهولات ، از کلیات  
 معین به جزئیات نامعین ، و در یک کلام از ساده به پیچیده  
 باشد .

## ۷ - توجه به ظرفیت و توان

فوقا از ضرورت حل یک به یک قضایای ایدئولوژیک "از ساده به پیچیده"، صحبت کردیم. بنابراین با توجه به وظیفه سنگین تدوین ایدئولوژی فوق‌العاده پیچیده‌ای که باید هستی، انسان، تاریخ و بسیاری مسائل دیگر را در تمامیت و همه ابعاد پیچیده آنها تبیین کند، ضرورت توجه اکید به "ظرفیت و توان" خود را، در برخورد با مسائل ایدئولوژیک متذکر می‌شویم.

این امر محدودیتهای بسیاری را چه بطور مطلق "در ارتباط با کل توان ذهنی انسان"، و چه بطور نسبی (در ارتباط با هر شرایط اجتماعی و تاریخی خاص)، به ما تحمیل می‌کند.

بنابراین نایستی، انتظار حل و یا تدوین بسیاری از مسائل را به‌طور فوری داشته باشیم. فی‌المثل، مسائل فوق‌العاده پیچیده‌ای در قرآن وجود دارد (نظیر روح)، که ذهن بشری از کنکاش در آن عاجز بوده، و به اصطلاح خود قرآن، به خدا مربوط می‌شوند (۱)، مسائلی که اصرار بر وقوف بدانها، مشخص همان خودبینی و ایدئالیسم مورد اشاره، در مبحث گذشته است. هم‌چنین چه بسا مسائلی که حل و آگاهی دقیق ما نسبت به آنها، مقدماتاً مستلزم حل بسیاری مسائل دیگر است، که بطور تاریخی امکان‌پذیر می‌باشد. کما اینکه، در قلمرو فضاوردی سفر به کرات آسمانی که از دیرباز رویا و آرزوی بشر بوده، حلش موکول

(۱) یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی . . .

به ربحر سهم سوسه‌های ارمچهولات متعدد است، که بایستی به تربیب و جاعده به حلقه حل شوند، به نحوی که حتی در اثر کمبود یک حلقه (مثلاً یک فابون فبریکی و سمانی خاص)، مساله مسکوب و لایبحل برجا مانده، و به ادوار تاریخی بعد موکول می‌شود.

سائر این صرفنظر از بیبیات عام و کلی، در برخورد با مسائل ابدئولوژیک خاص و حرثی، بیوسه باید حدود و طرفیت فکری و توان تاریخی ما را مدنظر داشته باشیم.

در ترازوی سنجش‌های ابدئولوژیک، هیچ چیز سبک‌تر از، کسانی که همیشه و برای همه مسائل جوابی از پیش آماده در آستین دارند نیست. اگر از مارکهای پوزیتویستها و ماتریالیستها، باکی نداشته باشیم، از قضا در مواردی "نمی‌دانیم" و یا "نمی‌توانیم بدانیم" گفتن، نشانه‌ی اوج خردمندی است، و الا معلوم می‌شود، که با یک خودبینی ایدآلیستی بظلمیوسی، خود را به غلط در مرکز کائنات پنداشته، و به این تربیب توانمندی ذهنی و فکری بشری را، با نادیده گرفتن حدود و ابعاد آن، لوث و مبتذل ساخته‌ایم.

مانند اینکه بدون توجه به حدود تخصص و مهارت یک طبیب، او را به اتاق جراحی و عملی که از وی ساخته نیست ببریم. که نتیجه چیزی جز کم شدن ارج و اعتبار او نخواهد بود. (۱)

---

(۱) وقتی از لنین در باره ادامه "تکامل اجتماعی!" و ادوار تاریخی سوال می‌کنند که:

"پس از نظام اجتماعی کمونیستی نوبت چه نظامی فرا

با فهم این نکته، هیچ نیازی نخواهیم داشت، که به گونه برخی از روشنفکران مذهبی، به "توجیحات" و تعبیر ناموجه در مورد مسائلی نظیر: جن یا روح و... دست بزنیم. به راستی "دانستن"، "پاسخ دادن"، "قضاوت - کردن" و حتی "دیدن" و "شنیدن"، محتاج شرایطی هستند که در صورت فقدان آنها، نمی توان به نتایج چنین اعمالی، اعتماد نمود. چگونه به پاسخ هایی که در قرون گذشته، به مساله سفر به کرات آسمانی داده می شد، می توانیم اعتماد کنیم؟ چگونه می توان به "دیدن" کسی، که با عینک تیره و از یک زاویه محدود، به اشیاء می نگرد، اعتماد نمود؟ در اینجا قضاوت چپ نماها، نسبت به اسلام و ایدئولوژی مجاهدین، تداعی می شود، زیرا این ها بسان آن کورهائی، که پس از لمس قسمتی از بدن فیل به توصیف آن نشسته بودند، مدعی آشنائی با ایدئولوژی مجاهدین شده و سپس آنرا نفی و ایدئولوژی جدیدی انتخاب کرده اند. در حالی که در یک بینش عمیق، چنین "دیدن ها" و "انتخاب ها" و "قضاوتها"، بدون توجه به شرایط معرفتی و خصلتی که حاکم بر آنها بوده، و شرایط دیگری که در مقاله تعلیمات دیدیم، چیزی جز تهی کردن واژه ها از مفاهیم واقعی شان نیست. از اینگونه اشخاص باید پرسید چگونه؟ و با کدام صلاحیت؟ و در چه شرایطی؟ و مطابق چه اسلوبی؟ مطالعه، قضاوت و انتخاب کرده اند؟

بنابراین، پرهیز از چنین قضاوتهائی در مورد مسائل

---

می رسد؟ " پاسخ می دهد: "نه، می دانیم و نه، می توانیم بدانیم، زیرا شرایط دانستن آن را نداریم..."

ایدئولوژیکی خودمان، یک وظیفه انقلابی، و مبتنی بر واقع است " ولا تقف ماليس لك به علم، ان السمع والبصر و الفواد كل اولئك كان عنه مسئولا ". درست به همین دلیل می‌توان دریافت که احتراز سازمان ما، در اوان مطالعات ایدئولوژیک خود، از تدوین تبیین تاریخی - اجتماعی اسلام، تا چه اندازه درست بوده است.

چنانکه بطور تاریخی دیده می‌شود، از "دورینگ" و "وبر" گرفته، تا نمونه‌های ردیه نویسان خودمان، شاید به سادگی بتوان ردیه‌های قطوری بر ماتریالیسم تاریخی نوشت، اما تدوین چیزی که در ضمن دربرگیرندگی بخشهای درست تعبیر مارکسیستی تاریخ، بتواند از موضع انقلابی‌تر و به اصطلاح چپ‌تر و بالاتر، آنرا نقد کند، کار ساده‌ای نیست. اگر در ارتباط با نوشته‌هایمان، مسئولیت عملی - اجتماعی نیز احساس کنیم، البته این کار بطور مضاعف مشکل می‌شود. مساله ما این است که چگونه در عین از یاد نبردن واقع‌گرایانه نقش طبقات و عوامل اقتصادی در حرکت اجتماعی، به عنصر اعتقادی و ایدئولوژیک نیز توجه شده، و نقش شایسته هدایت‌کننده آن نیز مراعات گردد. مساله‌ای که هرذره انحراف و اعوجاج در تبیین آن، ضامن آثار بسیار غیرتوحیدی اجتماعی و سیاسی است. (۱)

طبعاً ما امروز در تدوین خط ایدئولوژیکی سازمان، از توان بیشتری برخورداریم، که در مراحل اولیه دارای چنین توانی نبودیم.

---

(۱) در مباحث آینده این مطلب مفصل‌تر توضیح داده خواهد شد.



در نتیجه پرداختن به تدوین در آن زمان، چه بسا نتایج نادرست غیرتوحیدی به بار می‌آورد. پس باید تاکید نمود، که توان و ظرفیت ایدئولوژیکی ما، چه بطور فردی یا گروهی، و نیز در ارتباط با سطح عملی، سیاسی و مرحله مشخص تاریخی که در آن قرار داریم، محدود و متناهی است. نادیده گرفتن این مطلب، ما را دچار توقعات غیر علمی می‌کند. این تصور نیز، که ما بتوانیم به سرعت و در یک مدت معین، یک ایدئولوژی مدون و خالی از تناقض به دست آوریم، یک توقع غیر علمی است، و چون عملاً نیز قابل تحقق و حصول نیست، ممکن است ما را مضافاً بر گرایشات انحرافی، دچار یاس و سرخوردگی کند. بخصوص باید توجه داشته باشیم، که تدوین جامع ایدئولوژی اصیل اسلامی، با در نظر گرفتن سرگذشت و سرنوشتی، که خیلی از این تدوین‌کردن‌ها تاکنون داشته، و نیز با توجه به فقر فرهنگی جوامع عقب‌مانده، به سادگی و راحتی به دست نخواهد آمد.

قبلاً در صحبت از "رسالت مکتبی" گفته‌ایم، که این رسالت بسیار سخت و دشوار است، و توفیق در آن، تلاش طولانی مدتی نیاز دارد، بخصوص که ما یک سازمان انقلابی و متعهد به انقلاب و مبارزه اجتماعی هستیم، نه یک دانشگاه و آکادمی علوم.

بنابراین ما، با مشکلات فراوان یک حرکت انقلابی روبرو هستیم. آنها انقلابی نوپا و با امکاناتی از هر نظر محدود.

## ۸- استمرار

کار ایدئولوژی، کاری است مستمر و تدریجی، بدیهی است که بطور اعم لازمه استمرار در هرکاری، تسلط در آن زمینه است. اما آنچه بطور اخص، ذیل این عنوان بر آن تاکید داریم، این است که حل مساله پیچیده ایدئولوژی ما، به ویژه برای اذهان ساده و مبتدی، در عهده چند بحث یا جزوه، هرچند هم مفصل باشد نیست، بلکه پاک کردن ذهن از آثار ادراکات غیرتوحیدی، و همچنین برکنار داشتن آن از تاثیرات بسیار گسترده ماتریالیسم معاصر، احتیاج به استمرار و مداومت خاص دارد، والا نمی توان اقناع درونی عمیق، نسبت به مسائلی از قبیل وحی یا قیامت، حاصل نمود. مخصوصا با مطالعات عمیق و گسترده ای که در سایر مکاتب و ایدئولوژی ها (به منزله یکی از لوازم اجتناب - ناپذیر مطالعات ایدئولوژیکی خودمان) ، به عمل می آوریم، چه بسا در هر مرحله، مسائل جدیدی برایمان ایجاد می شود، که آموزشهای اعتقادیمان در مرحله قبلی، برای حل و پاسخگویی آنها کافی نباشد. این نکته یکی از ویژگیهای مهم کار ایدئولوژیک ماست.

تا آنجا که به تجربه می دانیم که این مساله، لااقل در این حد از گستردگی و عمق، در میان سایرین رایج نیست. به این معنی که کمتر دیده شده، که روشنفکران مارکسیست، در باره ایدئولوژی اسلام، مطالعه و تحقیق داشته باشند (آن هم بطور وسیع)، هم چنین روشنفکران مذهبی معمول، چنانکه باید، مارکسیسم را مطالعه کرده باشند. در حالی که سنت کار ایدئولوژیکی ما، از آغاز بر مطالعات مفصل حول

عقاید طرفین فوق، استوار بوده است. به همین دلیل آموزش‌های ایدئولوژیک اعضای سازمان ما، می‌بایست بطور مستمر ادامه داشته، و هر مرحله از رشد ایدئولوژیکی آنها نیز، براساس نوآموزی و تعمیق مطالب مراحل قبلی (در رابطه با مسائل جدید)، استوار باشد. بنابراین با توجه به اهمیت ویژه ایدئولوژی، در "بود و نبود" سازمانی ما، در هر سطح و هر نوع مسئولیت تخصصی که داشته باشند، کار ایدئولوژیک، نبایستی فراموش شده و قطع گردد.

نمونه‌های متعددی از عناصر چپ‌نما در دست داریم، که نشان می‌دهد چگونه، آنها علیرغم اینکه مدتی به اصطلاح به لحاظ ایدئولوژیک مساله نداشتند (خواه به علت مسئولیتهای تخصصی یا سفر به خارج و...)، ولی سرانجام از مدار اعتقادی ما خارج شدند. احتمال خروج از مدار مذکور، زمانی که فرد بطور یک‌جانبه در سایر زمینه‌ها، مثلا: سیاسی، استراتژیک و یا تشکیلاتی رشد کرده و بالا می‌رود، به شدت افزایش می‌یابد. البته فردی که استحکام ایدئولوژیک ندارد، نه تنها در درازمدت دردی از ما دوانمی‌کند، بلکه باز هم به حکم تجربه، منشاء ضربات بسیار جدی هم خواهد شد. زیرا ناهماهنگی و عدم تطابق رشد سیاسی - تشکیلاتی، با رشد ایدئولوژیک، زمینه بسیار مساعدی برای تبلیغ عقاید ضد-ایدئولوژی اسلامی ما، روی افرادی که دیگر نمی‌توانند، بوسیله اعضای پائین‌تر، مهار شوند، فراهم می‌کند. بخصوص وقتی که ناهماهنگی مزبور، در سطح افراد و مسئولین بالاتر سازمان وجود داشته باشد، احتمال خطر، بسیار زیادتر و تغییر ایدئولوژی تقریبا حقیقت‌پیدامی‌کند.

بنابراین برای ایجاد هماهنگی، و رشد برادران خود بطور همه‌جانبه، در زمینه‌های مختلف، استمرار کار ایدئولوژی در همه سطوح ضرورت پیدا می‌کند. در غیراینصورت باز هم از همان نقاط گذشته، و همانند چپ‌نماها، البته با شکلی دیگر، ضربه خواهیم خورد. مخصوصاً باید توجه کرد، از آنجا که کار ایدئولوژی از سایر کارهای سیاسی - تشکیلاتی پیچیده‌تر است، معمولاً رشد سیاسی - تشکیلاتی زودتر میسر شده و لذا استمرار کار ایدئولوژی را که موجب هماهنگی موردنظر است ضروری‌تر می‌سازد. براساس همین توضیحات، در آموزشهای سازمانی قبل از شهریور پنجاه، همیشه آموزشهای ایدئولوژیک بر سایر تعلیمات تقدم داشت از نظر تشکیلاتی نیز مسئولین "جامع" (تکیه کلام: شهید محمد حنیف‌نژاد) مورد نظر ما، در درجه اول می‌بایستی از توان و هماهنگی ایدئولوژیکی کافی برخوردار می‌بودند. عدم استمرار یا توقف کار ایدئولوژیکی، چنانکه در کلیه ضربات پس از شهریور به اثبات رسید، سرآغاز ایدئولوژیکی جمیع گرایشات غیرتوحیدی (اعم از تمایلات ماتریالیستی یا گرایشات مذهب سنتی)، و آثار سیاسی انحرافی و ارتجاعی مربوط بدان بوده است.

بنابراین توقف و عدم استمرار در درازمدت، به معنی تضعیف آگاهیها و بنیادهای ایدئولوژیک سازمان و اعضاء آن، و زمینه‌ساز رشد گرایشات مارکسیستی از یک طرف، و گرایشات ایدئولوژیکی نسبت به مذهب سنتی از طرف دیگر، و بالطبع آسیب‌پذیری شدید سازمان در برابر تهاجمات مربوطه است.

بدیهی است منظور ما از استمرار نه تئوری‌زدگی، بلکه تغذیه منظم اعتقادی برادرانمان می‌باشد، که مضافاً بر-

تقویت انگیزه‌های انقلابی - توحیدیشان، به تحکیم و تقویت مداوم مبانی ایدئولوژیکی سازمان، که "بود و نبود" تشکیلاتی خود را مدیون آنیم، منجر خواهد شد.

از این نظر تاکید می‌کنیم که مسائل عقیدتی تک تک افراد نیز، در یک جریان مستمر کار ایدئولوژیک (و نه بطور موضعی و کوتاه‌مدت)، قابل حل است.

#### ۹ - تاکید مجدد بر ضرورت کار جمعی و صلاحیت

در بحث تعلیمات، مفصلا از شرایطی که لازمه تکمیل کار تعلیماتی مجاهدین و به‌ویژه تعلیمات ایدئولوژیک است، صحبت کردیم، که تکرار آنها (که البته بسیار مهم هستند)، در اینجا ضروری نیست. لیکن بایستی، مجدداً بر ضرورت کار جمعی در کار ایدئولوژی، به‌خاطر اهمیت و افرا آن تاکید کنیم. تشکیل گروه ایدئولوژی در سازمان، در سال ۱۳۴۷، خود بیانگر توجه سازمان بدین ضرورت است. روشن است که باید مستعدترین و صالح‌ترین افراد، در این کار شرکت کنند. بخصوص این افراد باید کسانی باشند، که ذهن آنها بیشتر در یک چهارچوب ایدئولوژیکی غیرتوحیدی (مذهب سنتی یا ماتریالیسم)، شکل نگرفته باشد. ضرورت کار جمعی اساساً از آنجاست، که افراد به تنهایی، ممکن است به لحاظ فکری و دریافتهای برداشتهای ثوریک، دارای نقاط ضعفی باشند، که جاری شدن این ضعفها در ایدئولوژی و تعلیمات ایدئولوژیک سازمان، با توجه به اهمیت تعیین‌کننده‌ای که این عنصر در سرنوشت سازمان بازی می‌کند، موجب ریان‌های جبران‌ناپذیری بشود، و حتی منشاء انحرافات گردد. در حالی که ضمن یک کار جمعی، چنانچه قبلاً متذکر شدیم،

عناصر و نقاط ضعف افراد، توسط دیگران خنثی می‌شود، و کلاً یک ارگان مرکب قابل اعتمادتر و با صلاحیت‌تری، به وجود می‌آید، و بدین وسیله درصد نارسایی‌ها و نقایص در ایدئولوژی، و آموزش‌های ایدئولوژیک، نزل پیدا می‌کند. همچنین از کار و دخالت فردی در تدوین ایدئولوژی، بخصوص از طرف افراد غیر صاحب نظر و ناصالح باید جلوگیری نمود. در گذشته، نتیجه و تاثیر داوری اپورتونیست‌های چپ‌نما و پرچمدار آنها را در مورد ایدئولوژی سارمان (جبری که به هیچ وجه صاحب نظر و دارای صلاحیت در آن زمینه نبودند)، دیده‌ایم. و هم‌حسب به دنبال ضربه اپورتونیست‌ها، شاهد بوده‌ایم، که چگونه دخالت‌های فردی عناصر ناصالح، در امر ایدئولوژی و تعلیمات ایدئولوژیک، موجب انحرافات و بازگشت‌های ارجاعی شده، و لطمات جبران ناپذیری به محاهدین وارد نموده است.

## فصل سوم

### خصوصیت ویژه ایدئولوژی ما

شاید در ارتباط با رهنمودهای پیش گفته، و تأکیدات مکرری که در آن مورد، به عمل آوردیم، این سوال مطرح شود، که اصولاً این همه سفارشات و هشدارها در باره کار تعلیماتی و به ویژه کار ایدئولوژی، به خاطر چیست؟ و آیا این موارد در تمام ایدئولوژی‌ها صادق است، یا فقط به هنگام کار در مورد ایدئولوژی توحیدی ما، باید به آن توجه کرد؟

بطور کلی این رهنمودها در مورد هر چهارچوب معین ایدئولوژیک، بطور اعم مصداق پیدا می‌کند، به شرط آنکه بخواهیم از چهارچوب مزبور خارج نشده، و متعهد به حفظ آن، از جمیع چیزهایی که به نسبت آن نادرست و انحرافی محسوب می‌شوند، باشیم. لیکن بدیهی است که هرچه چهارچوب مورد نظر "پیچیده‌تر" باشد، دقت و هوشیاری و تأکید بر رهنمودهای مزبور، لزوم بیشتری پیدا می‌کند. بخصوص در مورد ایدئولوژی اصیل اسلام (چون در حقیقت هستی را با تمام پیچیدگی‌هایش بطور کامل تصویر و تبیین می‌کند)، "پیچیدگی"، بصورت یک خصیصه و ویژگی بارز

این نظام ایدئولوژیک درمی آید .

البته این پیچیدگی ، در اصل از آن روست ، که هستی خارج از ذهنیت ما ، که موضوع تبیینات ایدئولوژیکی است ، خود بسی بفرنج و پیچیده است ، و ساده سازیهای معمول مکاتب غیرتوحیدی هم هرگز از پیچیدگی آن چیزی نمی گاهد .

بنابراین پیچیدگی واقع گرایانه ایدئولوژی ما ، از پیچیده سازیهای اسرارآمیز برخی از ایدئولوژیها ، به گونه ای که تثلیث مسیحیت ارتجاعی ، با ثنویت مانوی را تداعی می کند ،

متفاوت است . در این موارد معمولا از پیچیده سازی ، برای پوشاندن عجز ایده آلیستی سیستم ایدئولوژیکی مزبور ، در برخورد با واقعیات و تبیین آنها استفاده شده ، و در نتیجه کل سیستم صبغه خرافی می گیرد . اینجاست که بارهنمودهایی از قبیل : "ایمان بیاور تا بفهمی" ( سنت آگوستین ) ، مواجه می شویم . در حالی که مطابق سنت دیرینه تفکر اسلامی ، پیوسته فهم و آگاهی مقدمه ایمان بوده است . شیخ مفید : **بفهم تا ایمان بیاوری** . اما متقابلا در برابر این گونه پیچیده سازیهای نادرست ، ساده سازیهایی ، از قبیل ساده سازیهای مکانیستی ، از آن گونه که بارها در علوم طبیعی و اجتماعی آزمایش شده است ( ۱ ) ، به همان اندازه پیچیده سازیها ، نادرست و خطرناک است . وقتی در تکامل بیولوژیک ، از " پیچیدگی " واقعی صحبت می شود ، منظور " تفصیل و تخصص اجزاء و اندامها " است ، که سلطه بیشتری را برای ارگانیسم در مواجهه با محیط و دنیای پیرامون ، تامین

( ۱ ) مثلا بوشلی در ( بیولوژی ) - فروید ( در روانشناسی )  
و آگوست گنت ( در جامعه شناسی ) .



می‌کند. به همین قیاس، وقتی از پیچیدگی واقع‌گرایانه، در مفولات ایدئولوژیک صحبت می‌کنیم، منظور تأمین یک‌نظرگاه و بیش مسلط‌تر، در تبیینات مربوط به جهان، انسان و اجتماع است، که تصویر هرچه واقعی‌تری از هستی عرضه می‌کند.

حال اگر با یک بینش ماتریالیستی، چنانکه روال معمول ماتریالیست‌ها است، به جهان بنگریم، مسائل ایدئولوژیک البته به سادگی قابل حل هستند، و لیکن با چنین نظرگاهی، بسیاری واقعیات و در صدر آنها، مسأله هدفداری وجود یا نقش انبیاء و آزادی انسان نادیده می‌ماند. بنابراین مجبوریم، به انبوهی از توجیه‌کاریهای فریبنده، و منجمله تحلیل اسلام براساس قطب بندی طبقاتی (۱) جامعه (عشیرتی - فئودالی) عربستان ۱۵ قرن پیش روی آوریم. تبییناتی که نه تنها راه‌گشای عمل نیستند، بلکه در بسیاری موارد، از جمله تحلیل خصوصیات ویژه جامعه خودمان، راه‌بندان‌ها و بن‌بست‌های عملی، و عوارض سیاسی - اجتماعی زیانباری را، که از دگم‌های ایدئولوژیک ذهنی‌گرایانه نشأت گرفته‌اند، به ما تحمیل خواهند کرد.

ملاحظه می‌شود (۲)، که در این بینش، برغم بررسی درست و واقع‌گرایانه بعد (و یا به اصطلاح مخرج) مادی

---

(۱) مراجعه شود به اسلام در ایران و تحلیل‌هایی که مارکسیست‌ها از ظهور اسلام دارند.

(۲) چنانکه مارکسیسم کلاسیک سنتی در ایران پیوسته از این دگمها رنج برده است.

قضایا، و برخه‌های ( برخه = کسر ) ایدئولوژیک، به دنبال یک پاسخ سر راست و ساده، از محاسبه عنصر فراگیر ( یا به اصطلاح صورت ) معنوی مسائل ( و برخه‌های ) مزبور، غفلت می‌شود. هم‌چنین در یک نظرگاه ایده‌آلیستی که مقطع مادی وجود و قانون‌مندیهای مادی را نادیده می‌گیرد، نیز البته مسائل به‌سادگی قابل حلند. لیکن در این صورت، چنانکه معمول تبیین‌های مذهب سنتی است، به دلیل نادیده گرفتن بنیاد و مخرج مادی مسائل ایدئولوژیک، باز هم بسیاری واقعیات، و در صدر آنها نقش عوامل اقتصادی و کنشهای طبقاتی، نادیده گرفته می‌شوند. این دو نظرگاه ایدئولوژیک، داستان محاصمه دو نظریه بیولوژیک در قرن گذشته را تداعی می‌کنند. ماجرا چنین بود: در برابر پان اسپرمیستها و ویتالیستها که به "روح" فراگیر و رمزناگشودنی حیات معتقد بودند، مکانیستها بر مخرج فیزیکی - شیمیائی حیات پای می‌فشردند. لیکن این تنها در قرن اخیر بود که با پیشرفتهای بیولوژیک، مضافاً بر "مخرج" فیزیکی - شیمیائی نقش به اصطلاح "صورت بیولوژیک، در برخه ( کسر ) "زندگی و حیات"، نیز روشن شد، و به این ترتیب تا حدودی پرده از پیچیدگی برخه حیات، که از این پیشتر به منزله عددی روند و سر راست تلقی می‌شد، برداشته شد. البته ما در اینجا قصد ورود به بحث ماده‌وایده، و تبیین ایدئولوژیکی خاص خود را نداریم.

آنچه در اینجا مورد نظر است، اشاره به دلائل پیچیدگی واقع‌گرایانه ایدئولوژی ماست که بایستی در ورای نظرگاههای یک بعدی، کلیه ابعاد پیچیده هستی را در نظر گرفته، و آن‌گاه تبیین واحد و یک دستی ارائه کند. طبعاً

چنین کار پیچیده و بفرنجی مستلزم هوشیاری و دقت بسیاری است، که تاکید بر رهنمود پیش گفته را ضروری می‌سازد. البته منظور از پیچیدگی این نیست، که مضامین ایدئولوژی ما غیر قابل درک و فهم انسان، و در نتیجه بی‌مورد باشد، بلکه بدین معناست که فهم دقیق و جزئی آن، مستلزم دقت و کوشش بیشتر و برخورداری از پیشرفتهای علمی، و لذا نیازمند سازمان است، که در عین حال می‌توانیم در هر زمان از مقولات کلی و اساسی آن یک درک مفکی داشته باشیم. پیچیدگی ایدئولوژی ما، مضافاً بر اینکه به تدوین تمام عبار کلیه اجزاء آن دست نیافته‌ایم، و نیز صرفنظر از تصاویر و برداشتهای سنتی دفع کننده و گریز دهنده‌ای، که از آن عرضه شده و می‌شود، یکی از مهمترین دلایل مارکسیست شدن عناصر مذهبی سطحی است. عناصری که به ادراکی سنتی و غیرتوحیدی از مذهب خود گرفته‌اند، ادراکی که در برخورد با جاذبه و نفوذ مارکسیسم، مضافاً بر شرایط ویژه معرفتی و خصلتی خود آنها، به سادگی فرو ریخته و صحنه را برای رشد گرایشات غیرتوحیدی خالی می‌کند.

یا در گزینی ما را (مفکون) یا به توجیه

ملاحظه می‌شود که تحلیل به اصطلاح طبقاتی، که در مورد مارکسیست شدن افراد از جانب خود عناصر مزبور، با حامیان ماده گرایشان، ارائه می‌شود تا چه اندازه بی پایه است (۱). چنین تحلیل‌هایی به روشنی ناشر گمراه کننده

(۱) مطابق این تحلیل گمراه کننده، آنها دلیل مارکسیست شدن خود را، در پرولتریزه شدن و بریدن از سرمایه داری کوچک خلاصه می‌کنند.

همان دکمهای عمروافعی را سار می دهد .

بسیار این با توجه به توصیحات فوق ، جریان مارکسیست  
سدن عناصر مدهمی سطحی را ، نباید پایان نافه پیدا است  
و چه سا در آمده ، بار هم شاهد نمونه های آن باشیم .  
لیکن این حسی نسبت که برای ما قابل درک بوده ، و ما  
را نگران و نسبت به حفاظت ایدئولوژی خودمان دچار  
بردید سارد . آنچه مهم است ، این اسلام و طرگاه بوحیدی  
افلاسی ، بی کمان بها سنگر اعتقادی است ، که می تواند  
روشنگر افلاسی را بالا برود در سمت حب عام ایدئولوژیهای  
دیگر مان داده ، و از حاده آنها حفظ کند . البته در این  
مسیر در آینده سر مثل گذشته ، به دلائلی که گفتیم شاهد  
لطافتی خواهیم بود . تلفاتی که در تقدیر هر حرکت نوپا ،  
مستطبت با درجه عظمت و شکوه آن بسیار طبیعی است ،  
برای هر چه سستی ، به واقع پیچیده تر باشد ، مکاملتر ،  
مانند و در عین حال آسیب پذیر تر است . گمان اینکه درجه  
استبدادی سنگ قالب گره ، نسبت به یک "قطعه سنگ" ،  
بسیار زیادتر می باشد . فهم این نکته از یک سو با زدودن  
همه بردیدها ، ایمان ما را نسبت به ایدئولوژیمان بیش از  
پس مستحکم نموده ، و از سوی دیگر تاکید بر محافظت از  
آن را ، که ضمن رهنمودهای گفته شده سرریح کردیم ، افزایش  
می دهد .

به این ترتیب با بسیاری در برابر تهدیدات زیان بار  
و آسیب رسنده ، درصد تلفات ، حتی المعدور سزل می کند .  
اما هرگز نباید از یاد برد ، که علیرغم تمام تلفات و ضربات  
و نوسانات کوچک و بزرگ ، یک ایدئولوژی عظیم و شکوهمند  
همچون آفتاب تابان ، ولوباتانی و آهستگی ، ولی با گامهای

صعودی منظم ، از نو به آسمان انقلابی تاریخ معاصر وارد شده ، و دور نیست تا با تار و مار کردن تمامی ابرهای تیره و تار جاهلیت و تحریف ، در قله نيمروز ، همه ایدئولوژیهای دیگر را تحت الشعاع قرار دهد .

“هوالذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره  
علی الدین کلّه” .

پایان

www.KetabFarsi.com

)



کتابهایی که سازمان مجاهدین خلق ایران ، پس از پیروزی  
انقلاب و در بهار ۵۸ چاپ و منتشر کرده است :

- ۱- تحلیل آموزشی بیانیه اپورتونیستهای چپ نما .
- ۲- چگونه قرآن بیاموزیم .
- ۳- رهنمودهایی درباره پاسداری
- ۴- رهنمودهای شیوه تحلیل سیاسی
- ۵- روش ( فن ) صحیح تفکر چگونه است ؟
- ۶- رهنمودهایی درباره تعلیمات و کار تعلیماتی مجاهدین .
- ۷- نماینده واقعی کیست .
- ۸- پراگماتیسم .
- ۹- گزارش مراسم چهار خرداد ، روز اعتراض سراسری به امپریالیسم امریکا .
- ۱۰- سخنرانی برادر مجاهد موسی خیابانی بمناسبت سالگرد شهادت مجید شریف واقفسی .
- ۱۱- گزارشی از مراسم روز جهانی کارگر .
- ۱۲- پانزده خرداد ، نقطه عطف مبارزات قهرمانانه خلق ایران .
- ۱۳- منظومه " معاد با حنیف "

کتابهایی که در دست چاپ است و بزودی منتشر میشود :

- ۱- رهنمودهایی درباره کارایدئولوژی
- ۲- بررسی بودجه سال ۵۷ ، آخرین بودجه رژیم شاه خائن .
- ۳- آموزش و تشریح اطلاعیه تعیین مواضع سازمان مجاهدین خلق ایران در برابر جریان اپورتونیستی چپ نما .
- ۴- تحلیل جنبش خلق قهرمان تبریز .





[www.KetabFarsi.com](http://www.KetabFarsi.com)



از انتشارات :

سازمان مجاهدین خلق ایران

نشانی :

M. S. S. (U.S.A.)  
P. O. BOX 5475  
LONG BEACH, CA. 90805

تکثیر از :

انجمن دانشجویان مسلمان ( آمریکا )

مرداد ماه ۱۳۵۹